

خرافات، سحر و جادوگری

از مجموعه کتاب‌های قرآن و مهارت‌های زندگی

۳

گروه تحقیق:

مهسان حسین مردی، مریم حسین مردی، اشرف سرشار

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -
 خرافات، سحر و جادوگری / با نظارت محمد بیستونی؛
 گروه تحقیق مهسان حسین مردی، مریم حسین مردی، اشرف سرشار.
 قم: بیان جوان، ۱۳۹۰. ۱۰×۷ س.م.
 مجموعه کتاب‌های قرآن و مهارت‌های زندگی؛ ۳
 دوره: ISBN 978-600-228-022-0 : ISBN 978-600-228-019-0
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیسا. کتابنامه به صورت زیر نویس.
 چاپ قبلی: بیان جوان، ۱۳۸۵. چاپ قبلی، تک‌جلدی (۱۱۳ ص).
 خرافات (اسلام) جادوگری - جنبه‌های مذهبی - اسلام خرافات
 حسین مردی، مهسان حسین مردی، مریم سرشار، اشرف
 ۱۳۹۰ ب ۴۸/خ ۱۰۴ BP ۲۹۷/۱۵۹
 ۳۳۲۲۱۹۸ کتابخانه ملی ایران

عنوان:	خرافات، سحر و جادوگری
گروه تحقیق:	مهسان و مریم حسین مردی، اشرف سرشار
با نظارت:	دکتر محمد بیستونی
ویراستاری، تایپ و صفحه‌آرایی:	مه‌دیده سی‌ملی
چاپ و صحافی:	مرکز چاپ سپاه
نوبت و تاریخ چاپ:	اول، بهمن‌ماه ۱۳۹۱
شماتت رنگرزی:	۳۰۰۰ نسخه
ناشر:	انتشارات بیان جوان
شابک:	ISBN 978-600-228-019-0

حق چاپ محفوظ نیست و هرگونه نسخه‌برداری و چاپ از این کتاب
 به منظور توسعه فرهنگ قرآن کریم، باخذ مجوز کتبی از
 مؤسسه قرآنی تفسیر جوان پلامانگ است

نشانی: تهران - خیابان پاسداران - بین گلستان هشتم و نهم - شماره ۴۵۱ -
 طبقه همکف - واحد ۴ - تلفکس: ۲۲۵۸۹۶۲۶
 WWW.TafsireJavan.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به پیشگاه

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیامبر عشق و مهربانی و
امام علی بن ابیطالب علیه السلام مولای همه خوبان عالم و
به پاره تن رسول خدا محبوبه دلها فاطمه زهرا علیها السلام و
به دو فرزند آنها حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان بهشت و
به نه امام معصوم بزرگوار که از نسل حسین بن علی علیه السلام هستند
به ویژه حجة بن الحسن علیه السلام خلیفه و باقیمانده خدا در زمین که همه علوم
پیامبران الهی را دارا می باشد و ریشه جنایتکاران عالم را قطع خواهد نمود.
همان کسی که قوانین خدایی را احیاء نموده و پرچم حق را به اهتزاز در خواهد آورد.
پس ای عزت بخش دوستان خدا و دلیل کننده دشمنان دین خدا و ای واسطه
نزول برکات آسمانی برای اهل زمین : همه ما و دوستانمان در غیبت
شما گرفتار رنج و پریشانی هستند و دستها و ظرف وجود ما
از ابراز عشق واقعی و عملی آنچنان که شایسته مقام شما
باشند، خالصی است. از شما خاندان کرامت و شرافت استدعا
داریم پیمانهای تهی مانده ما را با صدقه ای که
با رحمت خود عنایت خواهید فرمود سرشار سازید
زیرا ما جز احسان و بنده پیروزی
از شما سرراغ نداریم.

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی
رئیس رشته‌های تخصصی تفسیر، تبلیغ و کلام در حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از گام‌های مؤثر که باید مفسران اسلامی در تشریح و تفهیم مقاصد عالی قرآن بردارند این است که، دگرگونی عمیقی در شیوه تفسیر به وجود آورند و از تکرار تفسیر قرآن به شیوه ترتیبی که سوره به سوره یا آیه به آیه است، خودداری نمایند و توجه خود را به شیوه دیگری که همان «تفسیر موضوعی» است، معطوف سازند. آن‌گاه خواهند دید در این نوع تفسیر چه پنجره‌های زیبایی از علوم و معارف قرآن در چشم‌انداز تفسیری آنان گشوده می‌شود.

در همین راستا برادر فرزانه جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان در تلاشی بیست‌ساله بالطف و عنایات ویژه الهی شش نوع تفسیر موضوعی برای شش مخاطب هدف تحت عناوین تفسیر کودک، تفسیر نوجوان، تفسیر جوان، تفسیر زنان، تفسیر مردان و تفسیر خانواده با نظارت علمای برجسته حوزه‌های علمیه تألیف و منتشر نموده و

چندین کتب ارزنده قرآنی و تفسیر موضوعی مستقل را نیز تحت
عناوینی همچون تغذیه، باستان‌شناسی، هنرهای دستی،
دنیای حیوانات، شعر و شاعری، آب و باران، فقر و ثروت، نهج البلاغه
جوان، خلاصه الغدير، لغت‌شناسی و مفاهیم قرآن کریم و... را با نگاه
ویژه به قرآن، حدیث و علوم روز برای نسل جوان تألیف و چاپ و
منتشر نموده است که این حجم از فعالیت‌های تأثیرگذار قرآنی در نوع
خود کم‌نظیر می‌باشد.

برای ایشان تداوم توفیقات و طول عمر همراه با صحت، عزت
و حسن عاقبت را خواهانم و به همه خانواده‌های محترم و جوانان
عزیز توصیه می‌نمایم از همه آثار ارزشمند و کاربردی ایشان که با
محتوای عمیق و ساده و زیباترین شکل ارائه شده است حداکثر
استفاده را بنمایند.

قم - جعفر سبحانی

۸۸/۸/۴

پیش‌گفتار

قرآن کریم در آیات ۸۲ سورهٔ اسراء و ۴۴ فُصِّلَتْ و ۵۷ یونس خود را به عنوان نسخهٔ شفابخش معرفی می‌کند. بنابراین می‌توان این کتاب آسمانی را همچون داروخانه‌ای فرض کرد که بیماران و نیازمندان متناسب با نوع بیماری و نیاز خاص خود باید به سراغ آن رفته و برنامهٔ زندگی و نجات خود را از این گنجینه معنوی و مادی انتخاب کنند تا پرنده زیبای خوشبختی را در آغوش گرفته و در ساحل امن و آرام آن طی مسیر نموده و دنیا و آخرت خود را در سایه عمل به محتوای قرآن آباد سازند.

در همین راستا گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان که تشکلی مردمی و غیرانتفاعی است ۱۲ مؤسسه تخصصی قرآنی را تأسیس نموده تا هر یک از مؤسسات متناسب با «مخاطب خاص» یا «موضوع خاص» مندرج در اساسنامهٔ رسمی خود، گروه‌های بی‌سنی گوناگون را با آیات مورد نیاز همان گروه مأنوس ساخته و درک و فهم آیات موضوعی را برای آنان ساده و میسر سازد. سیستم مهندسی، طراحی، تحقیق، تألیف یا تلخیص همهٔ آثار قرآنی ما بر این اصل استوار می‌باشد که: «آیاتی را که افراد مختلف براساس درک عقلی و سنی خود برای زندگی بهتر نیاز دارند باید یاد بگیرند» همانطور

که همین اصل در مورد احکام فقهی نیز تصریح شده و در صفحات اولیه همه رساله‌های عملیه مراجع تقلید عظام قریب به همین مضمون چنین آمده است: «مسائلی را که انسان غالباً احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد». لذا براساس فلسفه وجودی تأسیس هر مؤسسه، شش نوع تفسیر براساس شش جمعیت هدف و دو مجموعه چندجلدی تفسیر موضوعی تحت عناوین: «تفسیر علامه» (۸۰ جلدی، برگرفته از تفسیر المیزان آیه‌الله محمدحسین طباطبائی ره) و «تفسیر سبحان» (۷۰ جلدی، برگرفته از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار قرآنی آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی) و دهها عنوان تفسیر موضوعی، کاربردی و میان‌رشته‌ای تحت عناوینی چون باستان‌شناسی، هنرهای دستی، شعر و شاعری، خرافات، سحر و جادوگری، راز خوشبختی و... در مؤسسات مذکور تدوین و منتشر شده است. ویژگی هریک از تفاسیر هشت‌گانه به شرح زیر می‌باشد:

۱- «تفسیر کودک» ویژه کودکان پیش دبستانی تا پایان دبستان که حدود «۲۰۰ آیه مورد نیاز» برای کودکان عزیز را به صورت گرافیکی، مفهومی و به ۳ زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۳۰ جلد به صورت تمام رنگی باقطع بیاضی در خود جای داده است.

۲- «تفسیر نوجوان» ویژه نوجوانان مقطع راهنمایی

است که برگرفته از تفسیر نمونه آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی بوده و حدود «۲۰۰۰ آیه موضوعی» متناسب با نیازهای نوجوانان عزیز را دربرگرفته و با استفاده از ۹ رنگ جذاب در چاپ متن با قطع جیبی در ۳۰ جلد برای جامعه هدف خود طراحی شده و به دلیل دارا بودن فهرستواره موضوعی این امکان را برای نخستین بار برای نوجوانان فراهم می‌سازد تا بدون نیاز به استاد حدود ۴۰۰۰ موضوع از قرآن کریم را به سادگی فیش‌برداری و تحقیق نموده و در قالب مقاله یا کتاب ارائه دهند. ضمناً مجموعه ۳ جلدی لغات و مفاهیم خاص این تفسیر اخیراً چاپ و منتشر شده است.

۳- «تفسیر جوان» ویژه جوانان دبیرستانی، دانشجویان و بزرگسالان می‌باشد که کل آیات قرآن را با استفاده از تفسیر نمونه در ۳۰ جلد به خود اختصاص داده است و جوانان عزیز با استفاده از فهرستواره موضوعی و الفبایی فارسی این تفسیر قادر خواهند بود تا حدود ۱۰/۰۰۰ موضوع مورد نیاز خود را پژوهش و استخراج نمایند. ضمناً تفسیر یاد شده در پنج جلد وزیری و دو جلد رحلی به ضمیمه فهرست‌واره موضوعی نیز چاپ و منتشر شده است.

۴- «تفسیر زنان» در این تفسیر مجموعه آیات مربوط به بانوان محترم استخراج شده و در ذیل هر آیه تفسیر آن بر اساس سه

تفسیر معتبر موجود یعنی «تفسیر نمونه» تألیف حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی و «تفسیر مجمع البیان» اثر گرانسنگ مفسر بزرگ جهان تشیع امین‌الاسلام مرحوم آیه‌الله طبرسی (متوفی به سال ۵۴۸ ه‍.ق) و «تفسیرالمیزان» نوشته مرحوم آیه‌الله علامه طباطبایی، درج شده است. البته مجموعه مطالب استخراج شده از تفسیرالمیزان درباره زنان و خانواده به صورت یکجا جمع‌آوری و در پایان کتاب درج شده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۲۷۵ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۵- «تفسیر مردان» که دربردارنده آیات مربوط به آقایان می‌باشد، نظیر آیاتی که وظایف و تعهدات مردان نسبت به خانم‌ها را تبیین نموده یا گروه آیات جهاد و شهادت. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۳۵۰ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۶- «تفسیر خانواده» که مجموعه آیات مرتبط با مسائل خانوادگی را به صورت تخصصی و موضوعی مورد ارزیابی قرار داده است. تعداد آیات گزینش شده در این تفسیر «۴۲۵ آیه» می‌باشد. تعداد مجلدات این تفسیر، دو جلد با قطع وزیری است.

۷ - «تفسیر علامه» ویژه جوانان دبیرستانی، دانشجویان و بزرگسالان می‌باشد. هریک از مجلدات این تفسیر که به یک موضوع خاص و میان‌رشته‌ای مورد نیاز مخاطبین هدف، اختصاص یافته، در مدت ۲۵ سال بتدریج توسط قرآن‌پژوه محترم و با‌اخلاص جناب آقای سیدمهدی امین از روی تفسیرالمیزان، تألیف آیه‌الله محمدحسین طباطبایی "ره" خلاصه‌برداری، دسته‌بندی، فهرست‌گذاری و تحریر شده است.

۸ - «تفسیر سبحان» ویژه جوانان عزیز می‌باشد که با کسب اجازه از محضر آیه‌الله العظمی جعفر سبحانی و با اقتباس از تفسیر منشور جاوید و سایر آثار ارزنده قرآنی معظم‌له به صورت موضوعی و کاربردی تدوین و به تدریج چاپ و منتشر می‌شود. هدف از تدوین این مجموعه، ارتقاء مهارت‌های زندگی با نگاه ویژه به قرآن و عترت برای احاد افراد جامعه خصوصاً جوانان عزیز می‌باشد، زیرا «قرآن بهترین کتاب مهارت‌های زندگی است».

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - بهار ۱۳۹۰

مقدمه

تاریخچه اعتقاد به خرافات به بلندی تاریخ بشریت است که از طریق مشاهده سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های کشف شده در آثار باستانی از جمله؛ آثار کشف شده مربوط به مصر باستان قابل مشاهده و مطالعه می‌باشد. جان ملتون در سال ۱۶۲۰ میلادی گفت: که یک دنیا دکتر نمی‌تواند خرافات را از ذهن مردم پاک کند. عقیده کلیسا به خرافات براساس کتاب «Summatheologica» نوشته «سنت توماس اکیناس» قرار گرفت. بر اساس عقیده کلیسای مسیحیت هر قدرتی به غیر از قدرت خدا در رابطه با خرافه است و در این مورد پیشگویی از آینده و دستوراتی برای دفع سحر و جادو و طلسم تجویز می‌شود. برخی از مراسم کلیسا هنوز هم به دلیل خرافه‌ای انجام می‌گیرد مانند این‌که والدینی که هرگز به کلیسا نمی‌روند، بچه‌هایشان را برای دادن غسل تعمید به منظور دفع سحر و جادو به کلیسا می‌برند. این کار را کودکان در مورد حیوانات خود نیز انجام می‌دهند.

عقیده به سحر و جادو در قرن ۱۷ به حالت همه‌گیر درآمد. «کتربیح» می‌گوید عقیده به جادو امری جهانی است حتی در میان افراد تحصیلکرده.

بسیاری از خرافاتی که در غرب خصوصاً در انگلستان شایع است، شبیه خرافاتی است که در کشورهای شرقی وجود دارد و در این‌جا قابل ذکر است که بگوییم تعداد خرافات غربی‌ها و عقیده به آن به مراتب بیشتر از تعداد خرافات در کشورهای شرقی به ویژه «ایران» می‌باشد. با این حال همیشه نویسندگان و روشنفکران غربی، کشورهای شرقی علی‌الخصوص مسلمانان را به جهت اعتقاد به خرافه‌پرستی مورد انتقاد قرار می‌دهند.

و این نمونه‌ها، نمونه کوچکی از خرافات غرب به ویژه «بریتانیا» می‌باشد:

۱- محصول خوب سیب نشانه‌ای از زیاد بودن بچه‌های دوقلو در آن سال می‌باشد:

۲- در دست داشتن شاخه‌ای از درخت زبان‌گنجشک، انسان را از طوفان، سحر و جادو در امان می‌دارد.
۳- طبق خرافه‌ای واژه «خرگوش» بسیارخوش‌یمن است.

- ۴- اگر در اول هر ماه «کلمه خرگوش سفید» را اداء کنید، سال خوش‌یمنی خواهید داشت.
- ۵- دیدن اسب در روز ازدواج نشانه زندگی خوشبخت برای عروس و داماد می‌باشد.
- ۶- وجود گل صد تومانی در خانه یا نزدیکی آن باعث می‌شود دخترهای آن خانه همیشه مجرد بمانند.
- ۷- نمک دادن به کسی، بدیمن می‌باشد.
- ۸- اگر نامه‌ای از دستتان به زمین بیافتد، نشانه‌ای از عدم موفقیت شما خواهد بود.
- ۹- ازدواج با دختر یا پسری که حرف اول اسم او با شما یکی باشد «بدیمن» است.
- ۱۰- هر وقت یک کلاغ زاغی را می‌بینید، برای جلوگیری از بدیمنی، کلاه را از سرتان بردارید و کف دستتان را ببوسید.
- ۱۱- مردم همیشه از روبرو شدن با کلاغ زاغی وحشت دارند؛ هرکس با این پرنده شوم روبرو شود، غم و اندوه به سراغش می‌آید.
- ۱۲- هر وقت آمبولانسی را دیدید، لباس خود را بگیرید و آب دهانتان را قورت ندهید و این کار را ادامه دهید تا سگی از خیابان عبور کند وگرنه بیمار داخل آمبولانس خواهد مرد.

- ۱۳- نشانیدن بچه در عقب اتومبیل بدشانسی می‌آورد.
- ۱۴- برای درمان بچه‌ای که مبتلا به مرض رعشه می‌باشد، او را از میان درختان زبان‌گنجشک عبور دهید.
- ۱۵- بچه‌ای که در اول ماه و یا سال متولد شود، در آینده خوشبخت خواهد شد.
- ۱۶- اگر نوزاد تازه متولد شده‌ای دائماً گریه می‌کند، سه تا کلید آهنی در پای گهواره‌اش قرار دهید.
- ۱۷- برای مداوای بیماری «تب و لرز» یک عنکبوت زنده را با آب قورت بدهید.
- ۱۸- کشتن سوسک باعث باران و طوفان می‌شود.
- ۱۹- طبق خرافه‌ای اگر یک زنبور خرمایی در پشت پنجره وزوز کند، مهمان ناخوانده‌ای وارد خانه خواهد شد.
- ۲۰- تخم مرغ دوزده نشانه‌ای از ازدواج می‌باشد.
- ۲۱- اگر کسی قبل از نامزد شدن، حلقه به انگشتش بیندازد، برایش بدیمن است.
- ۲۲- گره زدن ساقه علف یا گندم برای باز شدن بخت در غرب نیز رواج دارد. با این فرق که موقع این کار اسم شخص هم گفته شود.

- ۲۳- ازدواج موقعی که قرص ماه دارد کوچک می‌شود، شگون ندارد.
- ۲۴- اگر دو تا قاشق در فنجانی قرار داده شود، علامت ازدواج می‌باشد.
- ۲۵- خواستگاری در روز یکشنبه، بدیمن است و به شکست می‌رسد.
- ۲۶- رها کردن شام در سر سفره تا صبح فردا، بدیمن است.
- ۲۷- رنگ سبزه، مخصوص «پریان» و «آجنه» است و پوشیدن لباس سبز رنگ «نحس» است.
- ۲۸- هیچ وقت جای را با چاقو به هم نزنید، چون دعوا راه می‌افتد.
- ۲۹- دریافت پول در روز دوشنبه خوش‌یمن است و تا آخر هفته مجدداً پول دیگری به دستتان می‌رسد.
- ۳۰- علت دست گذاشتن بر روی دهان در موقع خمیازه کشیدن این است که شیطان نتواند وارد دهان شما شود.

خرافات چیست؟

«به طور کلی خرافات هر نوع عقیده نامعقول و بی‌اساس در قلمرو بحث خرافات است.»

تعریف دیگری در این مورد وجود دارد که می‌گوید: خرافات عبارت است از: «وحشت غیرمنطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، با یک عقیده، تردید، یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است.»

در این تعریف‌ها، استفاده از اصطلاحاتی مانند «غیرمنطقی»، «جهل» و «خیالی» باز هم این مسأله را مطرح می‌کند که چگونه تشخیص دهیم که این اصطلاحات حقیقتاً به جا به کار رفته‌اند.

از این واژه‌ها برای توصیف عقایدی استفاده می‌کنیم که مورد قبول ما نیستند و ضمناً چندان ارجی هم برای آن‌ها قائل نیستیم. به گفته‌ی دیگر تعریفی که در این جا مطرح است، صرفاً این واقعیت را بیان می‌کند که لغت «خرافات» معنای بسیار تحقیق‌آمیزی دارد.

معدود کسانی حاضر می‌شوند اعتراف کنند که خرافاتی

هستند. در جامعه معاصر ما افرادی که عقایدی خلاف عقاید مورد قبول اکثریت مردم دارند، سعی می‌کنند این عقاید را در لفافی از کلماتی که بار معنایی مثبت دارند، بپیچند و آن‌ها را تحت عناوینی همچون «فردرمانی»، «عرفان برتر»، «معرفت قدیم»، «حکمت شرق»، «علوم غیبی» و جز این‌ها بنامند. این افراد اغلب خود را یک اقلیت روشن‌بین می‌دانند و از این‌که کسی آن‌ها را خرافی بنامد، رنجیده‌خاطر می‌شوند. امروزه در غرب جادوگرها و پریان بیشتر به صفحات کتاب‌های داستانی کودکان سپرده شده‌اند، دیوها تقریباً به کلی ناپدید شده‌اند و جانوران عجیب فقط روی سپرهای قدیمی به زندگی خود ادامه می‌دهند.

با این حال، این قبیل باورها هنوز در سایر نقاط جهان زنده و پابرجا مانده‌اند.

هنوز هم در نیمه دوم قرن حاضر می‌توان به اعترافات جادوگرانی گوش داد که خود را متهم به کشتن افراد با شیوه‌های فراطبیعی می‌کنند.

حال در این بین باید به پژوهش‌های نظامداری درباره انواع خرافات گوناگون دست بزنیم تا معلوم شود که آیا خرافات

حقایقی در بردارند یا نه؟ از لحاظ اصولی ممکن است پاسخ ما به این سؤال مثبت باشد، اما در عمل دام‌هایی بر سر راه این‌گونه بررسی‌ها گسترده است. فرض کنید ما پژوهشی را بر عهده گرفته‌ایم تا ثابت کنیم که جمعه ۱۳ ماه، واقعاً روز نحسی است یا نه. برای این منظور می‌توان تعداد تصادفاتی را که در این روز بخصوص در مقایسه با روزهای دیگر اتفاق افتاده، بررسی کرد. حالا فرض کنید که ما واقعاً به این نتیجه برسیم که تعداد تصادف‌ها در آن روز نسبت به روزهای دیگر بیشتر است و این فزونی از لحاظ آماری معنادار است و بنابراین احتمال نمی‌رود که نتیجه‌ای که به دست آمده تنها ناشی از عامل تصادف باشد. می‌پرسیم که آیا در چنین وضعی می‌توان نتیجه گرفت که عقیده مورد بحث صحیح است و به همین جهت نیز خرافه نیست؟ اغلب مردم اگر از این‌که چنین نتیجه‌ای بگیرند و به رغم شواهد ارائه شده ترجیح می‌دهند بر احساس خود تکیه کنند و بگویند که این تصادفی بیش نبوده است. اما در این راه حل ساده به این واقعیت مهم توجه نمی‌شود که باورها چیزهایی نیستند که فقط درون کاسه سر آدمی قرار داشته باشند، بلکه بر رفتار اثر می‌گذارند.

باید به خاطر داشته باشیم که عقاید و نظرات مربوط به جادو برای قربانیان فراوان خود برگ اسفباری به ارمغان آورده است. حال اگر تعداد درخور توجهی از مردم ایمان راسخ داشته باشند که جمعه ۱۳ ماه، روز نحسی است، همین اعتقاد ممکن است در آن روز بخصوص در رفتار آنان اثر گذارد و آنها را مرددتر، حساس تر و مضطرب تر سازد. در نتیجه بالا رفتن میزان تصادف ممکن است در واقع از پیامدهای یک عقیده باشد، کما این که شواهدی نیز حاکی از آن است که یک چنین زنجیره علت و معلول در کار است. چنین فرآیندی را «پیشگویی خودکامبخش» نامیده اند که در زندگی آدمی، چیز چندان نادری هم نیست. و نمونه دیگر: زن میانسال به ظاهر سالمی که مادر پنج فرزند بود، در مارس ۱۹۶۵ برای جراحی کوچکی در یکی از بیمارستان های کانادا بستری شد. عمل راحتی بود و طبق انتظار پیش رفت و زن پیش از ترک اتاق عمل به هوش آمد، اما ساعتی بعد ناگهان از حال رفت و به رغم تمامی کوشش های پزشکان، صبح روز بعد درگذشت. معاینه جسد، وجود خونریزی شدیدی را که بیشتر مربوط به غده های

آدرنال بود آشکار ساخت، ولی هیچ آسیب دیگری که خونریزی را توجیه کند، مشاهده نشد.

بعدها جراحان اطلاع یافتند که بیمار در ۵ سالگی به یک فالگیر مراجعه کرده بود و فالگیر به او گفته بود که وی در سن ۴۳ سالگی خواهد مرد. ۴۳ سالگی تولد بیمار یک هفته پیش از عمل جراحی بود و بیمار به خواهرش و یکی از پرستارها گفته بود که انتظار ندارد از اطاق عمل زنده بیرون بیاید.

واقعیت‌ها، صرف‌نظر از جزئیات طبی، همین است. بر اساس این واقعیت‌ها چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ جراحان این فرض را به میان کشیدند که پیشگویی فالگیر به طور غیرمستقیم علت مرگ بوده است، به گفته خود آن‌ها، «ما در این اندیشه‌ایم که آیا تنش‌های شدید هیجانی بیمار که بر فشار فیزیولوژیکی عمل جراحی افزوده شده بود، ارتباطی با مرگ او داشته یا نه».

خرافات مشترک اجتماعی

برخی از این خرافه‌ها احتمالاً در گذشته بخشی از نظام

گسترده‌تری از اندیشه‌ها و باورها را تشکیل می‌دادند، اما امروزه عناصر مجزا و منفردی هستند که به عنوان عادات اجتماعی به ما رسیده‌اند و هنوز هم توان خود را حفظ کرده‌اند. قسمت اعظم آن‌ها مربوط به خوش‌شانسی و بدشانسی بوده و شامل فال‌زدن‌ها یا رسوم دیگری است که گویا فرد را از گزند مصون می‌دارند. مثلاً آینه شکستن، نمک پراکندن، نعل اسب، چاه‌های مراد، زدن به تخته، طلسم‌ها، تعویذها و غیره. خرافات دیگری هم هستند مربوط به رویدادهای مهم چرخه زندگی آدمی، مثلاً عروسی و نامگذاری. به علاوه، بسیاری از مشاغل هم خرافات ویژه خود را دارند. مسائل مربوط به بیماری را انبوهی از خرافات فراگرفته و طب عامیانه به هیچ‌وجه ریشه‌کن نشده است، گرچه در این مورد باید کمی محتاط بود، چراکه معلوم شده در این زمینه برخی عقاید عامیانه بر واقعیت‌های محکمی استوارند. مثلاً هنگامی که ادوارد جنر، کاشف "مایه کوبی" در نوجوانی به شاگردی اشتغال داشت، این عقیده محلی به گوشش خورد که

کسانی که در نتیجه تماس با دام‌ها دچار آبله گاوی می‌شوند، بعدها در برابر آبله مصونیت می‌یابند.

پزشکان وقت، توجهی به این‌گونه افسانه‌ها نکردند، اما شاید الهام‌بخش آزمایش‌های بعدی، همین افسانه‌ها بودند. در آغاز او به دلایل موجهی آزمایش‌های خود را از دیگران مخفی نگه می‌داشت، چون احساس می‌کرد همکارانش حاضر نیستند کارهای او را جدی بگیرند. گرچه ممکن است در میان زبانه گاهی چیز باارزشی نیز یافت شود، با این حال قسمت عمده طب عامیانه را به حق می‌توان در زمره خرافات به حساب آورد، البته این بدان معنی نیست که طب عامیانه به صورت «شبه دارو» (پلاسیبو) نیز اثر مثبتی ندارد.

مقصود از اثر «شبه دارو» این است که هر نوع درمانی که شخص اعتقاد واقعی به آن داشته باشد، می‌تواند مفید باشد. بسیاری از این باورها و اعمال سابقه‌ای بس طولانی دارند و اغلب با شرایط نوین زندگی انطباق یافته‌اند. به عنوان مثال نظر قربانی‌هایی را که در اتومبیل و هواپیما می‌آویزند، در نظر

بگیرید و گهگاه انواع تازه‌ای از آن‌ها نیز پدید می‌آید. مثلاً: نامه‌های زنجیره‌ای^(۱) پدیده نسبتاً تازه‌ای است. شاغلان حرفه‌هایی نظیر فالگیری، اعم از این‌که گروه‌های کف‌بین باشند یا طالع‌بینان پرمدعا و صاحب‌مقام، در هر حال از همین آمادگی مستمر آدمیان به پذیرش خرافات بهره‌برداری می‌کنند. در اینجا ما شاهد نوعی تخصص حرفه‌ای هستیم که در آن خدمات ناملموس توسط کارشناسان خودساخته امور فراطبیعی در معرض فروش قرار می‌گیرد. جدا از این در مشاغلی که با خرید و فروش خرافات سروکار دارند و شاید تا حدودی در ردیف آن‌ها هستند، به گروه‌هایی از افراد برمی‌خوریم که در زمینه‌های خاصی عقاید مشترکی دارند، مثلاً در زمینه ارواح درگذشتگان، بشقاب‌های پرنده و تماس با ساکنان کرات دیگر یا نسخه سرهم‌بندی شده‌ای از

۱- مقصود نامه‌هایی است با مضمون یکسان که برای عده‌ای می‌فرستند و از آن‌ها می‌خواهند که نامه را تکثیر و برای افراد دیگری بفرستند.

جادوگری به سبک قدیم، همه این‌ها صورت‌های نهادینه شده‌ای از خرافات محسوب می‌شوند که مردم از طریق آن‌ها نه تنها باورهای مشترکی پیدا می‌کنند، بلکه در عین حال روابط اجتماعی باهم برقرار می‌کنند و در راه پیشبرد هدف‌های مربوط به باورهای خویش، همکاری می‌کنند.

برخی جلوه‌های همگانی خرافات

خرافه‌هایی به آسانی قابل شناسایی هستند که بر رفتار آشکار اثر می‌گذارند یکی از پرنفوذترین این‌ها، خرافهٔ مربوط به عدد ۱۳ است. میزبانان می‌کوشند که شمار میهمانان آن‌ها چیزی غیر از عدد ۱۳ باشد و هر نوع اشتباهی در این مورد آنان را سخت ناراحت می‌کند. کمالین‌که بسیاری از هتل‌های آمریکایی و اروپایی فاقد طبقه بدشگون (طبقهٔ ۱۳) هستند و در آن‌ها طبقه ۱۴ بالای طبقه ۱۲ قرار گرفته است. هنگامی که در سال ۱۹۶۵ ملکهٔ انگلیس از آلمان غربی بازدید می‌کرد، رئیس ایستگاه شمارهٔ ۱۳، سکویی را که قطار ملکه از آن حرکت می‌کرد، از ۱۳ به ۱۲ تغییر داد. در جامعه ما

خرافه‌های دیگری نیز جزء تجارب عادی زندگی روزمره هستند. مثلاً «زدن به تخته» توسط کسی که داستانی از خوش‌شانسی خود را بیان می‌کند یا در زمانی که ویژگی خوبی را از کسی بیان می‌کنند.

سعد و نحس ایام در سیره معصومین علیهم‌السلام

در منطق عملی، بسیاری از سبک‌ها از اساس منسوخ است و اسلام نیز آن‌ها را منسوخ می‌داند. مثلاً با مطالعه تمام کتب شیعه و سنی در تاریخ پیغمبر، ببینیم آیا ایشان در روش و متد خود، از مسأله سعد و نحس ایام استفاده می‌کرد یا نه؟ مثلاً آیا می‌گفت امروز دوشنبه است و برای مسافرت خوب نیست یا امروز سیزده عید نوروز است، هرکس بیرون نرود، گردنش می‌شکند آن هم از سیزده‌جانه از یک‌جا؟ آیا چنین حرف‌هایی هست؟ در سیره امام علی علیه‌السلام چگونه است؟ در سیره ائمه علیهم‌السلام چگونه است؟

ما هرگز نمی‌بینیم که پیغمبر یا ائمه اطهار خودشان در عمل از این حرف‌ها یک ذره استفاده کرده باشند، بلکه

عکسش را می‌بینیم. در نهج البلاغه آمده: وقتی که علی علیه السلام تصمیم گرفت به جنگ خوارج برود، اشعث بن قیس - که آن وقت جزء اصحاب بود - با عجله و شتابان آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! خواهش می‌کنم صبر کنید، حرکت نکنید، برای این‌که یکی از خویشاوندان من که منجم است، می‌خواهد مطلبی را به عرض شما برساند.

حضرت فرمود: بگو بیاید. آن فرد گفت: یا امیرالمؤمنین! من منجم و متخصص شناختن سعد و نحس ایام می‌باشم. من در حساب‌های خودم به این‌جا رسیده‌ام که اگر شما الآن حرکت کنید بروید به جنگ، قطعاً شکست می‌خورید و شما و اکثریت اصحابتان کشته خواهند شد. فرمود: هرکس که تو را تصدیق کند، پیغمبر را تکذیب کرده، این مزخرفات چیست که می‌گویی؟! ای اصحاب من! «سیروا علی اسم الله» بگویید و به نام خدا، به خدا اعتماد و توکل کنید و حرکت کنید و پیش بروید. علی رغم نظر این شخص، همین الآن حرکت کنیم و برویم و می‌دانیم که در هیچ جنگی علی علیه السلام به اندازه این جنگ فاتح نشد.

در وسائل الشیعه چنین آمده است: عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنٍ که برادر زُرارَه و از راویان و دانشمندان بزرگ بود و نجوم خوانده بود، تا حدودی به این چیزها عمل می‌کرد. کم‌کم احساس کرد برای خودش مصیبت درست کرده، مثلاً از خانه که بیرون می‌آمد، اگر آن روز قمر در عقرب بود، می‌گفت: اگر بروم، چنین خواهد شد یا اگر روزی می‌دید فلان ستاره از جلوی در آمده، تعبیرات دیگری می‌نمود. کم‌کم خود بیچاره‌اش احساس کرد که دست و پایش به کلی بسته شده و روزی آمد خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و عرض کرد: يَا أَيُّهَا رَسُولَ اللَّهِ! من به نجوم احکامی مبتلا شده‌ام^(۱) کتاب‌هایی در این زمینه دارم و کم‌کم احساس می‌کنم گرفتار شده‌ام و تا به این کتاب‌ها مراجعه نکنم، در هیچ کاری نمی‌توانم تصمیم بگیرم. تکلیف چیست؟ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با تعجب فرمود: تو از اصحاب مایی، راوی روایات مایی، به این

۱- دو نوع نجوم داریم: نجوم ریاضی یعنی حساب خسوف و کسوف و... که جزء ریاضیات است و دیگری نجوم احکامی است که بی‌اعتبار می‌باشد.

چیزها عمل می‌کنی؟ گفت: آری یَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ. فرمود: الآن بلند شو برو منزل، به محض رسیدن، تمام این کتاب‌ها را آتش بزن و دیگر نبینم که حتی به یک کلمه از این حرف‌ها عمل کنی. علی‌رغم یک سلسله روایات که در این زمینه هست، ما یک سلسله روایات دیگر داریم که در تفسیر المیزان در ذیل یکی از آیات سوره فُصِّلَتْ (فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ)^(۱) ذکر شده است. از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار عليهم السلام رسیده است، این مطلب استنباط می‌شود که این امور یا اساساً اثر ندارد و یا اگر هم اثر دارد، توکل به خدا و شیعه واقعی، در عمل به این امور اعتناء نمی‌کند، اگر می‌خواهد به مسافرت برود، صدقه بدهد، به خدا توکل کند، به اولیای خدا توسل بجوید و به هیچ‌یک از این امور اعتناء نکند. از همه بالاتر این است که شما ببینید در تاریخ پیغمبر و ائمه اطهار آیا یک دفعه هم اتفاق افتاده که خود آن‌ها به این مسائل عمل کنند؟! «سیره» یعنی چنین چیزهایی. آیا آن‌ها در منطق عملی خودشان از این جور امور استفاده کرده‌اند یا نه؟

در خراسان و بعضی از شهرستان‌های ایران شایع بود که می‌گفتند: اگر شخصی بخواهد به مسافرت برود، چنانچه اولین کسی که به او برمی‌خورد، سید باشد، این امر نحس است و او قطعاً از آن سفر بر نمی‌گردد، ولی اگر غربتی به او بر بخورد، سفرش مبارک و میمون می‌شود.

البته این امر ریشه‌اش برمی‌گردد به دوره بنی‌عباس که سادات اولاد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخفی شده بودند و آنها را در خانه هرکس که گیر می‌آوردند، نه تنها خود آنها بلکه تمام آن خاندان از بین می‌رفتند.

کم‌کم این فکر برای مردم پیدا شد که سید نحس به این معناست، نحس سیاسی است نه نحس فلکی، یعنی یک سید در خانه هرکسی آمد، او دیگر خانه خراب است. این نحس سیاسی کم‌کم در فکر مردم تبدیل به نحس تکوینی و فلکی شد. بعد بنی‌عباس هم که از بین رفتند، کم‌کم زن‌ها و بچه‌ها و مردم ساده‌لوح گفتند: اصلاً سید، نحس است خصوصاً در مسافرت. استاد مطهری ماجرای را به این نحو تعریف می‌کند که: سفر دوم یا سومی که می‌خواستیم به قم بروم، سوار اسب شدم

و دوستان هم برای بدرقه آمده بودند. سوار اسب که شدم، سیدی از جلو آمد، ایستادم. سید آمد جلوی اسب من را گرفت و از من پرسید: آیا شما از ده رامن یکسره می‌روید قم یا برمی‌گردید؟ گفتم: نه انشاءالله دیگر بر نمی‌گردم. با خود گفتم اگر این به گوش زن‌ها برسد که سید جلو آمده و بعد هم گفته انشاءالله که دیگر بر نمی‌گردد، محال است بگذارند من بروم. اما رفتم و برگشتم و حالا دارم با شما حرف می‌زنم، سی سال هم از آن زمان می‌گذرد.

یک فرد مسلمان نباید فکر خودش را با این موهومات خسته کند. پس توکل برای چیست؟ ما، هم دم از توکل می‌زنیم، هم دم از توسل و هم از گربه سیاه می‌ترسیم. آدمی که می‌گوید: توکل و بخصوص می‌گوید: توسل و ولایت، دیگر نباید این حرف‌ها را بزند و به این مهملات اعتماد کند. پس هر یک از این‌ها خودش یک اصلی است: غدر و نیرنگ و نیز استفاده از وهم‌ها در سیره پیغمبر اکرم مُلغی است.^(۱)

۱- مجموعه آثار استاد مرتضی مطهری، ج ۱۶، ص ۷۱ تا ۷۴.

زمینه‌های تاریخی خرافات در ایران

برخی از باورها و اعتقادات بومی در ایران نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و بازمانده و یادگارهایی از نژاد هند و ایرانی است و حتی بعضی از آن‌ها یادگارهای دوره ابتدایی بشر (زمان کوچ خانواده آریایی به فلات ایران) است؛ مانند اعتقادات و افسانه‌های موجود درباره ماه، خورشید، اژدها، صحبت با جانوران و گیاهان و...^(۱)

برخی دیگر از باورهای خرافی در ایران را می‌توان ناشی از هجوم همسایگانی مانند کلده و آشور که در واقع مادر خرافات و جادو بودند، دانست. این اقوام بیگانه با خداهای ترسناکشان همچنین باورهای مربوط به قربانی‌ها، سعد و نحس روزها، ساعت‌ها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و غیره بر ایرانیان تأثیر بسزایی گذاشته‌اند. مسأله قابل توجه آن است که ملل بیگانه نه تنها خرافات

۱- هدایت، صفحه ۲۱.

زیادی برای ایران آوردند، بلکه برای از بین بردن آثار ایران نیز کوشش نمودند تا آن‌چه را که اصل و ریشه ایرانی داشته، به صورت اجنبی درآورند، به عنوان مثال، همان اسکندر یونانی که در ادبیات او را ملعون می‌نامیدند، بعد از اسلام صورت پیغمبر حقه‌به‌جانب به خود می‌گیرد.

هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه کنیم، خواهیم دید که اغلب افسانه‌های جعلی که به اسکندر نسبت می‌دهند، بی‌شبهت به داستان رستم نامی نیست.^(۱)

به تعبیری سرزمین ایران، کاروانسرای بوده که همه قافله‌های بشری مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک و مغول پی در پی در آن بار انداخته و یا باهم تماس و آمیزش داشته‌اند^(۲) و هر کدام به نوبه خود چیزی به آن افزوده‌اند.

با کمی اغماض از پاره‌ای تغییرات ناچیز، می‌توان قرن ۴ و ۵ هجری را به راحتی یک نمونه جامعه قبیله‌ای دانست. در

۱- هدایت، ص ۲۱. ۲- همانجا.

چنین جامعه‌ای انسان به تبع طرز تلقی‌اش از جهان، قادر به اصلاح نهادهای اجتماعی خود نیست، نهادها را اصلاح ناپذیر می‌پندارد و خود را توانا به تغییرات در درون نظام‌های اجتماعی نمی‌بیند. در واقع، نظام‌های اجتماعی برای چنین جامعه‌ای از قبل تعیین شده‌اند و بشر موظف است که در آن زندگی را به اجبار به سر برد.

حاکمیت اصلی در این جامعه به دست نیروهای مرموز و نامرئی و افسانه‌ای است. هم بروز آفات کشاورزی، خواست عناصر غیرانسانی و خارج از اراده انسان است و هم حاکمیت سیاسی افرادی چون محمود غزنوی و چنگیزخان مغول در نظام‌های سیاسی. از این منظر هم پیروزی محمود غزنوی در مرو بر امرای خراسان، خواست خداوند بوده و هم شکست مسعود غزنوی در مرو به دست سلجوقیان به مشیت او صورت پذیرفته است. جامعه، هردوی این‌ها را خارج از قدرت خود و در نتیجه تجربه ناپذیر می‌کند.

در این نظام معمولاً همگان دست‌بسته تقدیرند. البته تقدیر به معنای عمیق خود که همه چیز براساس اراده خداوند

است و از قوانین الهی پیروی می‌کند، امری صحیح است، نکته اصلی این‌جا است که در فرهنگ قبیله‌ای، فرهنگ قضاء و قدری معمولاً سیر جریان امور اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می‌بیند و معمولاً از کل مسؤولیت فردی - اجتماعی دست می‌کشد و اداره امور اجتماع را به دست عوامل ماورایی وامی‌گذارد. بنابراین فرد تلاشی در جهت تغییر امور نمی‌کند. چون تصویری نسبت به سودمندی آن ندارد، با اِعمال همین نظر در زمینه کارهای اجتماعی از فکر اصلاح آن‌ها خارج می‌شود و به تنبلی دل می‌سپارد و با ترک مسؤولیت و پرداختن به سرنوشت و تقدیر محتوم از مسؤولیت‌پذیری و فکر و تعقل می‌گریزد.^(۱)

از این دوره به بعد است که فساد و انحطاط تدریجاً در اصول طریقه‌های ملامت و فتوت و غیره راه می‌یابد و شیخان دروغ و فتوت‌داران پلید پدیدار می‌شوند و به فریبکاری

می‌پردازند و آنچه تا آن زمان کمتر مجال ظهور و سبب وجود داشت، یعنی بی‌مایگی و کم‌سرمایگی، آشکار می‌گردد و بعضی عالم‌نمایان و اصحاب معجزات و بیّنات دعوی بی‌حجت و حواله بی‌برهان می‌کنند و عوام گرفتار فقر و نامرادی نیز آن‌ها را پذیرا می‌شوند.^(۱)

به دیگر سخن، پریشانی و مشکلات روزافزونی که در قرون ۷ و ۸ هجری چون هجوم اقوام ترک و مغول، فقر تدریجی اقتصادی به علت شکوفایی تجارت ایتالیایی‌ها و بازرگانان شبه‌جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال)، رقابت محصولات غرب، تجزیه و تقسیم امپراطوری اسلام و غیره باعث شد تا علوم و فنون خفیه چون جَفر، رَمَل، شعبده، سحر، تنجیم و تاریخ‌اندیشی در ایران رونق بگیرد. مغولان دریافتند که در عرصه سیاست به هم‌پیمانانی

۱- داویدیان، ساعدی، غلامحسین، «تجزیه و تحلیل از آل و ام‌الطیبیان بر

مبنای روانشناسی»، نشریه سخن، دوره ۱۶، شماره ۱، بهمن ۱۳۴۴، ص ۱۸.

نیازمندند که مردم را بی‌حس و سرگرم کنند و به تسلیم و رضا وادارند. از این‌رو به صوفیان روی آوردند و چون صوفیان نیز پیوسته به حمایت حکومت‌های مختلف محتاج بودند، نزدیکی این دو گروه میسر می‌گشت.

در همین دوره است که به ویژه بازار هنر‌نمایی داعیه‌داران مذهبی در تأسیس فرقه‌ها و دعوی مهدویت و نبوت و ولایت گرم است و علوم غریبه و طلسمات و علم اعداد و حروف رواج فراوان می‌یابد و حتی بعضی سلاطین برای تحقق خواست‌های خویش به طلسم و تعویذ، جادو و جنبل متوسل می‌شوند. به عنوان مثال: مردم قرن نهم، به این دلخوش بودند که قدرت تقدیر، رهبر حوادث است و نیروی شمشیر به خودی خود ارزشی ندارد و فقط در چنین شرایطی است که آدمی می‌تواند با تعمق و کوشش در پرورش نیروی مکاشفه روانی به کمک اعداد و حروف و با دلالت ستارگان به راز آینده دست یابد. در این اوضاع طبیعی است که منزلت کرامت‌های صوفیانه که در آن ایام جنبه عملی یافته بود و عامه را مجذوب و توجهشان را جلب می‌کرد، بالا رود. به همین

دلیل، منزلت اجتماعی صوفیان به ویژه نزد امیران مغول و کلاً نژاد ترک ترقی نمود.^(۱)

واقع امر این است که مغولان بیش از دیگران بدوی و خرافاتی بودند و عده‌ای از شاهان آنها (غازان خان) از این علم اطلاع کامل داشته‌اند.^(۲)

مطالعه داستان‌ها نیز نشان می‌دهد که قبل از مغول مردم آرام بودند، ولی بعد از حمله آنان، تعادل فکری مردم به هم می‌خورد، قتل و غارت، کشت و کشتار، مردم را به قضای آسمانی معتقد می‌کند و از آن پس در داستان‌های عامیانه دیوها، جادوگرها به صورت لکه ابر درمی‌آیند. در این دوره انحطاط و دروغ‌های شاخدار در داستان‌ها بسیار دیده می‌شود.^(۳)

-
- ۱- ستاری، جلال، زمینه‌فرهنگ مردم تهران، نشر ویراستار، ۱۳۷۰، ص ۵۸۹.
 - ۲- اشپولر، بارتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمد میرآفتاب، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی، ۱۳۶۵، صفحه ۱۹۷.
 - ۳- پورافکاری، نصرالله، جامعه‌شناسی عوام، اصفهان، ۱۳۵۴، ص ۱۹۱.

از آن به بعد، در اذهان توده‌های مردم توجیهاات عجیب و غریب پیشرفت و گسترش شگرفی پیدا می‌کند. در آثار باقیمانده از آن دوران تصوف عامه پسند، کرامات و معجزات اولیای سلسله‌ها و طرایق صوفیه اهمیت فوق‌العاده می‌یابد. در این ادوار، رابطه و نسبتی میان واقعیت تاریخی زمانه با واقعیت عینی برقرار می‌شود. به بیانی دیگر، در اعصاری که خردگرایی در اذهان توده‌های مردم به زوال و رکود می‌گراید، میان پیشرفت توجیهاات عجیب و غریب و حتی غلبه آن در بعضی اوقات و پس رفت یا انحطاط ساختارهای سیاسی و اقتصادی در همان ادوار نسبت و تناظری می‌توان ملاحظه کرد.^(۱)

در این زمان در کوچه و بازار به سهولت به افرادی برمی‌خوریم که پیشه آن‌ها فال‌بینی و ستاره‌شناسی است. بقایای این پیشه به صورت فال‌بینی، سرکتاب‌بینی، دادن مهره‌مار، کف‌بینی، فال قهوه و... هنوز در جامعه ما کمابیش به چشم می‌خورد.^(۲)

۱- ستاری، پیشین، ص ۶۰۸.

۲- رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران، نی، چ ۲، ۱۳۷۱.

پیروی از خرافات در نگاه قرآن

«وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا لَفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ. وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بَعْضُكُمْ عَمًى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ: وقتی به آنان گفته می‌شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند از چیزهایی پیروی می‌کنیم که پدرانمان را بر آن یافتیم، آیا اگرچه پدرانشان هیچ عقل نداشتند و راه نیافته بودند، بازهم پیروی می‌کنند؟ مثل مردمان کافر در شنیدن گفتار حق مانند کسی است که او را فریاد کنند ولی او جز صدای داد و فریاد چیزی نمی‌شنود، اینان گنگ و کر و کورانند و عقل ندارند»^(۱).

بررسی آراء و عقاید نظری و علمی انسان

آراء و عقاید بشری به دو دسته تقسیم می‌شوند؛
 ۱- آراء و عقاید نظری که بدون واسطه ارتباط به عمل ندارد، مثل ریاضیات و مسائل ماوراء طبیعت.

۱- آیات ۱۷۰ و ۱۷۱ / سوره بقره.

۲- آراء و عقاید علمی که بی‌واسطه وابستگی به عمل دارد، مانند مسائل مربوط به چیزهایی که شایسته عمل کردن است. راه اتخاذ رأی و عقیده در قسم اول پیروی از علم و یقین است که منتهی به برهان یا «حس» گردد و در قسم دوم پیروی کردن از چیزهایی است که آدم را به خیری می‌رساند که سعادت انسان در آن است یا در سعادت او سود دارد و همچنین اجتناب از چیزهایی که منتهی به شقاوت و بدبختی می‌گردد و یا مضر به سعادت است.

اعتقاد به حقانیت چیزی که بدان علم نداریم (در قسم اول) و همچنین اعتقاد به چیزی که خیر و شرش معلوم نیست (در قسم دوم) دو اعتقاد خرافی است.

آراء انسان منتهی به اقتضای فطرت است. فطرت بحث از علل اشیاء می‌کند و آدمی را برمی‌انگیزاند که در راه رسیدن به چیزی که کمال حقیقی اوست، تلاش کند. روی این اصل انسان در برابر رأی خرافی که از روی کوری و نادانی اخذ شده باشد، خضوع نمی‌کند.

عواطف نفسانی و احساسات باطنی که خیال آن‌ها را می‌شوراند، این وسوسه‌ها را ایجاب می‌کند که انسان

به خرافات عقیده پیدا کنند، عمده این عواطف خوف و رجاء و بیم و امید است.

خیال برای انسان صورت‌هایی را همراه با خوف یا رجاء به تصویر می‌کشد، احساس خوف یا رجاء این صورت‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد از نفس که ترسان یا امیدوار است مخفی و ناپدید گردد.

مثلاً اگر انسان غیرموحد در یک شب تیره و تار که چشمش یارای دیدن نداشته باشد، تنها و بی‌انسی در وسط بیابان وحشتناکی گرفتار شود، هیچ ملجأ و پناهی ندارد که دلش آرام گیرد و ایمن گردد، چراغی هم نیست که خطرات را از چیزهای دیگر تمیز دهد، خیال در این‌جا به فعالیت می‌افتد و هر شبیحی را که به نظر او آید، به صورت غول مهبیبی درمی‌آورد که قصد هلاک او را دارد یا به صورت روحی که هیچ واقعیت ندارد!

شبیحی که خیال کرده، حرکت می‌کند، می‌آید و می‌رود، به آسمان بالا می‌رود و به زمین برمی‌گردد و به شکل‌ها و تمثال‌های گوناگونی درمی‌آید. آدم هر وقت حال خوف و ترس پیدا کند، خیال آن شبیح معمول را در برابرش تکرار

می‌کند و یا ممکن است که این حالت از یک نفر به دیگری منتقل شود و حالی نظیر حال خودش در او ایجاد می‌کند و کم‌کم منتشر می‌گردد در حالی که یک موضوع کاملاً خرافی است که به هیچ‌وجه به حقیقت منتهی نمی‌شود.

آیا ماوراء حس و تجربه چیز دیگری وجود دارد؟

انسان از قدیم‌ترین اعصار تا به امروز مبتلا به آراء خرافی بوده است، بعضی گمان می‌کنند که خرافات از خصایص شرقی‌ها است ولی حقیقت این نیست، چراکه اگر غربی‌ها در خرافات حریص‌تر از شرقی‌ها نباشند، لااقل مانند شرقی‌ها بین آن‌ها هم خرافات وجود دارد.

دانشمندان و خواص مردم پیوسته برای محو آثار این خرافات که در ارواح عامه مردم جای گرفته، به لطایف‌الحیل به فعالیت پرداختند تا مردم آگاه و بیدار گردند ولی این دردی است که طبیب را خسته کرده زیرا انسان از طرفی در آراء نظری و معلومات حقیقی خالی از تقلید نیست و از طرف دیگر دارای احساسات و عواطف نفسانی است. دانشمندان تاکنون در معالجه این درد موفقیت نیافته‌اند.

عجیب‌تر از همه رأیی است که مردم به ظاهر متمدن و علمای مادی طبیعی امروزی ابراز می‌دارند چون که اینان می‌گویند: «علم امروز اساس خود را بر حس و تجربه گذاشته است و هرچه را جز این است، رد می‌کند».

تمدن و ترقی اساس خود را روی پایه تکامل اجتماع بنا کرده است که اجتماع تا به آن‌جا که ممکن است و در همه کمالاتی که برای او ممکن است به کمال رسد اینان تربیت را بر همین اساس پی‌ریزی کرده‌اند، این گفته بسی عجیب و خود پیروی از خرافات است! زیرا علوم طبیعی تنها از خواص طبیعت بحث کرده و این خواص را برای موضوعات خود ثابت می‌کند.

به عبارت دیگر علوم مادی همیشه از خواص پنهانی ماده پرده برمی‌دارد اما نمی‌تواند ماورای ماده را نفی و ابطال کند. بنابراین اگر کسی معتقد شود چیزی که حس و تجربه به آن دسترسی پیدا نکرده، وجود ندارد، این اعتقاد بدون دلیل بوده و از واضح‌ترین خرافات است.

این کمال و نیل به سعادت اجتماعی گاهی مستلزم آن است که پاره‌ای از افراد از سعادت زندگی فردی خود محروم

گردند مثلاً در راه دفاع از وطن یا قانون یا مرام، تحمل کشتار نمایند و فداکاری کنند و برای نگهداری حریم اجتماع از سعادت شخصی محروم گردند. هیچ انسانی بر این محرومیت‌ها اقدام نمی‌کند مگر در راه کمال و روی اصل این‌که این‌ها را کمال می‌داند در حالی‌که حقیقت بر خلاف این است. این‌ها کمال نیست بلکه عدم و جرمان است اگر هم کمالاتی باشد برای اجتماع کمال است نه برای فرد، آن هم از لحاظ آن‌که اجتماع، اجتماع است (بدون نظر به افراد بلکه با توجه به شخصیت اجتماع که شخصیتی در برابر شخصیت فرد دارد) در حالی‌که انسان اجتماع را برای خودش می‌خواهد نه برای اجتماع! روی همین اصل است که زمامداران این اجتماعات برای افراد خود نقشه می‌کشند و به آنان تلقین می‌کنند که انسان با فداکاری یاد نیک و نام نیک پرافتخار و پایدار از خود باقی می‌گذارد یعنی زندگی جاویدان به دست می‌آورد. این گفتار «خرافه» است. بعد از فنا و از بین رفتن چه زندگی وجود

دارد؟ چیزی جز نام‌گذاری نیست. باید مابی جهت نام آن را «حیات» بگذاریم! نام‌گذاری خالی که چیزی در پس پرده ندارد.

گفتار بالا نظیر این است که بگوییم بر انسان لازم است تلخی قانون را تحمل کند و بر محرومیت‌هایی که در برابر پاره‌ای از خواسته‌های دل می‌بیند صبر کند برای آن که اجتماع بدینوسیله محفوظ بماند و در زندگی پایدار خود به کمال رسد.

کسی که این حرف را می‌زند که کمال، اجتماع اوست این گفتار خرافاتی است زیرا کمال اجتماع وقتی کمال فرد است که با یکدیگر منطبق باشد (نه آن که فرد به کلی نابود شود) اگر این کمال منطبق بر کمال فرد نباشد و او را به کمال نرساند، کمال خرد نیست.

در صورتی که فردی یا ملتی بتواند ولو از راه ظلم و جور به آرزوها و آمال خود برسد قدرت و نیرویی هم در برابرش ایستادگی نکند و قادر باشد بر همه تفوق جوید آیا معتقد

می‌شود که کمال اجتماع عین کمال او و یاد نیک و افتخار او است؟! هرگز، زیرا ملت‌های قدرتمند در فکر بهره‌برداری از زندگی ملت‌های ضعیفند!

هیچ جایی پیدا نمی‌کنید مگر آن‌که در آن قدم می‌گذارد! هیچ فرد و ملتی نیست مگر آن‌که او را به بندگی خود درمی‌آورند، آیا این رویه جز به آن می‌ماند که درد مزمنی را با از بین بردن دردمند معالجه کنید؟

راهی که قرآن مجید در این قسمت پیموده، این است که؛
 ۱- در مرحله آراء نظری به انسان دستور می‌دهد که از آن چه خدا نازل کرده پیروی کنند. هیچ فردی حق ندارد بدون علم یک کلمه سخن بگوید.

۲- در قسمت‌های عملی امر می‌کند که افراد در جستجوی عملی باشند که موردپسند خدا باشد و نزد او باقی باشد اگر عمل مطابق خواسته دل هم باشد سعادت دنیا و آخرت (هر دو) در آن است و اگر حرمان از خواهش دل در کار است اجر

عظیمی در نزد خدا دارد که: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»^(۱).

آیا پیروی از دین، تقلید است؟

اصحاب حس و مادیون می‌گویند: پیروی از دین تقلید است و علم از تقلید منع کرده است. می‌گویند: دین از خرافات دوره دوم زندگی انسان است.

اینان زندگی انسان را به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:

۱ - دوره افسانه‌ها و اساطیر

۲ - دوره دیوانگی

۳ - دوره فلسفه

۴ - دوره علم و دانش

این گفتار براساس علم نیست و خود یک رأی خرافاتی است. این‌که می‌گویند: پیروی از دین تقلید است جوابش این است که: دین مجموعه‌ای است از معارف مربوط به مبدأ و معاد و یک سلسله قوانین اجتماعی و عبادی و معاملی که

۱- آیه ۶۰ / سوره قصص .

همه از راه وحی و نبوت اخذ شده است. صحت و راستی وحی و نبوت از راه دلیل و برهان ثابت شده است. مجموعه اخباری که یک نفر راستگو بدهد راست است و پیروی از آن پیروی از علم است زیرا فرض ما این است که از راه برهان، علم پیدا کرده‌ایم که مخبر آن راستگو است. عجیب است که این حرف را کسانی می‌زنند که در اصول زندگی و شیوه‌های اجتماع در خوردنی، پوشیدنی، آشامیدنی، امور مربوط به زناشویی و مسکن و سایر چیزها جز تقلید و پیروی از هوی و هوس چیز دیگری در دست ندارند. تقلید کورکورانه و پیروی از چیزهای غیر ثابت. اما نکته جالب این‌جا است که برای «تقلید»، نام دیگری آفریده‌اند. اسم تقلید را «پیروی کردن از رویه‌ای که دنیای مترقی آن را پسندد»، گذاشته‌اند. بدین ترتیب اسم تقلید محو شده ولی راه و رسم آن به جای مانده است، کلمه تقلید به صورت یک کلمه بیگانه و ناآشنا درآمده ولی معنای آن مأنوس و آشنا است این اشعار که «دلو خود را داخل دلوهای دیگران کن» یعنی: «هم‌رنگ

جماعت باش» ، یک شعار علمی و باعث پیشرفت تمدن شده ، ولی شعار «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۱): از هوی و هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا بیرون می‌برد» یک تقلید دینی و یک گفته خرافه است!^(۲)

معجزه با خرافات و سحر و تردستی فرق می‌کند

ممکن است از راه چشم‌بندی و تردستی و سحر و شعبده کارهای فوق‌العاده‌ای نیز انجام دهد که برای افراد عادی خیلی شگفت‌آور است و ممکن است موجب گمراهیشان نیز گردد. بر خدا است که این‌گونه افراد را رسوا ساخته و دروغشان را آشکار کند. گویند به مسیلمه کذاب که در عصر خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یمن ادعای پیغمبری کرد، گفتند:

۱- ۲۶ / ص .

۲- معنویت تشیع، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی.

محمد ﷺ آب دهان در چاه خشکیده انداخت و از برکت آب دهانش چاه پر آب گردید، تو هم اگر پیغمبری، این کار را بکن. بر سر چاه کم آبی آمد آب دهانش را در آن انداخت همان آب مختصر هم دیگر نیامد و چاه به کلی خشکید، وقتی به او اعتراض کردند، گفت: خود این کار نیز معجزه است اگر شما هم توانستید، بکنید. این خلاف عادتی است که خداوند با این ترتیب رسوا می‌سازد و شاهد کذب صاحبش می‌باشد.

ساحر، طالب مال و تاریک‌دل است

معمولاً ساحرها دو خصوصیت دارند که عقلاء آنها را به این دو خصوصیت تمیز می‌دهند یکی مربوط به باطن است دارای ظلمت باطنی و تاریکی دل هستند که چشم ملکوتی آن‌را تشخیص می‌دهد. دیگر آن‌که خصوصیت ظاهری آنان نیز پول‌دوستی است. ساحر دستش دراز است، به خاطر پول حاضر است دست به جنایت بزند.

کشف مجهول از طریق تماس با اَجِنَه

رشته دیگر، کهانت است که بعضی افراد از طریق ارتباط با جن اطلاعاتی به دست می‌آورند، از جای مال دزد زده خیر می‌دهند یا کارهای شگفت می‌کنند. البته چون جن از ماده لطیف است و محدودیت‌های مادی بشر را ندارد، از بشر خیلی قوی‌تر و سریع‌تر است که در داستان آوردن تخت بلقیس برای سلیمان در سوره «سبا» نقل می‌فرماید: عفریت جن گفت پیش از آنکه از جای برخیزی، من تخت بلقیس را از شهر سبا برایت می‌آورم.^(۱)

این کارها برای کسانی که از سببش بی‌اطلاع هستند، عجیب است اما وقتی واضح شود که به وسیله ارتباط با جن، این کارها انجام می‌گیرد، شگفتی آن از بین می‌رود و دیگر با معجزه و خیرهای غیبی انبیاء و ائمه که بدون این اسباب است اشتباه نمی‌شود.

۱- آیات ۲۷ و ۳۹ / سوره نمل.

کسانی هم که باجن مربوطند، کثیفند و انسان از ملاقاتشان مشمئز می‌شود و مانند ساحرها طالب مال و جاه هستند.

سحر و کهانت با «اسباب» و معجزه «بی‌سبب» محقق می‌شود

سحر و کهانت به واسطه دنبال کردن کارهایی و ریاضت‌هایی به دست می‌آید اما معجزه، بدون اسباب و در واقع به صرف اراده خداوند است.

سحر، اکتسابی است و مدتی باید ریاضت‌های باطل و کارهای کثیف شیطانی انجام دهد و کهانت هم باید از روحانیت کنار و هرچه بیشتر به جن و شیاطین نزدیک شود تا با رفاقت و هم سنخ شدن با آنها بتواند کارهایی انجام دهد و خبرهایی از آنها دریافت نماید.

لذا هرگز معجزه با سحر و کهانت اشتباه نمی‌شود، هر عاقل از کثافت ساحر بطلانش را می‌فهمد، از پول‌پرستی و مادی‌گریش می‌داند که او از معنویت فاصله دارد.

معجزه نشان دادن قدرت خداست

اما معجزه، قدرت الهی را ظاهر کردن است بدون وجود اسباب و به صرف اراده همراه با نورانیت و معنویت و نشان دادن آیت خداست. با اشاره‌ای ماه را دو نیم می‌کند. چندین هزار نفر لشکر همه تشنه بودند. نزد رسول خدا ﷺ آمدند، چه کنیم؟

فرمود: هرچه ظرف هست، بیاورید. دست مبارک را در ظرف گذاشت. از لابلای انگشتانش چهار چشمه آب جاری شد و همه را سیراب فرمود. این معجزات کجا و سحر کجا؟

ساحران معجزه موسی را شناختند

ساحرها از همه بهتر و زودتر فهمیدند عصای موسی سحر نیست بلکه از بین برنده سحر و معجزه‌ای از طرف خدا است. مشهور است هنگامی که ساحران خواستند به دعوت فرعون با موسی به مقابله بپردازند، دو نفر از آنها با هم گفتند خوبست قبل از درگیری با موسی امتحانش کنیم می‌رویم و عصا را می‌دزدیم، اگر خبری نشد، معلوم می‌شود موسی هم مثل ما است و به جنگش می‌رویم.

شب هنگامی که موسی خواب بود، هر طوری بود خودشان را به او رساندند و خواستند که عصا را بدزدند، به صورت اژدهایی درآمد و ایشان فرارکردند و فهمیدند اگر موسی خواب است، ولی صاحب عصا بیدار است. عصا اگر سحر بود، به موسی وابسته بود مثل سایر سحرها که به ساحر بسته است. وقتی از بند و موم و جیوه صحرا را پر از مار و عقرب و سحرهای مختلف کرده بودند، با یک حمله عصای اژدها شده همه را بلعید ساحران به سجده افتادند و ایمان آوردند چون دیدند و شناختند که این کار سحر نیست و هرچه فرعون آنان را تهدید کرد، از ایمانشان برنگشتند. به آنان گفت: دست و پاهایتان را برخلاف هم قطع می‌کنم و شما را بر چوب‌های نخل به دار می‌آویزم، آنان اعتنا نکردند و گفتند: ما به سوی پروردگارمان بازگشت‌کنندگانیم. (۱) (۲)

۱- ۱۲۴ و ۱۲۵ / اعراف . ۲- نبوت، شهید آیه الله دستغیب .

فال بد به فال گیر می‌رسد

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَ
 لَنَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ. قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن دُكِّرْتُمْ بَلْ
 أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ. وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى
 قَالَ يَا قَوْمِ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ
 هُمْ مُّهْتَدُونَ: آن‌ها گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما
 شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید، شما را سنگ‌سار
 خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید».
 گفتند: شومی شما از خودتان است، اگر درست بیندیشید،
 بلکه شما گروهی اسراف‌کار هستید. مردی (باایمان) از
 نقطه دوردست شهر با شتاب فرارسید، گفت: ای قوم
 من، از فرستادگان خدا پیروی کنید. از کسانی پیروی
 کنید که از شما اجری نمی‌خواهد و خود هدایت یافته‌اند.^(۱)
 اهالی انطاکیه در برابر مرسلین و فرستاده‌شدگان الهی به
 جای این‌که مقدمشان را مبارک بدانند، فال بد زدند و گفتند:

۱- ۱۸ تا ۲۱ / سوره یس .

اگر از این گفتار دست برندارید، شما را سنگسار می‌کنیم و به عذاب دردناکی شما را آزار می‌رسانیم؛ در این شهر اسم خدا و آخرت را نیاورید، از این جا بیرون بروید. پیغمبران پاسخ دادند: «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» فال بدتان با شماست شقاوت با خودتان است «أَتَيْنَ دُكْرُتُمْ» اگر شما را متذکر کنند از بت کاری ساخته نیست. آیا این تذکر شئامت و شومی دارد برای جهان پس از مرگتان تدارکی کنید آیا این حرف شوم است؟

خود شما سرتاپا نکبت هستید، شقاوتتان همین عقیده خرافی است که چوب را کارکن خیال می‌کنید همین بلا است که بر سر خودتان درمی‌آورید، هرکس هر نوع تطیری بزند، از خودش به خودش می‌رسد، نه این‌که از خارج به او چیزی می‌رسد.

ضمناً تطییرها و فال بدهایی که نوع خلق می‌زنند و به آن می‌رسند از خودشان است مثلاً از خانه بیرون می‌آید نخستین کسی را که می‌بیند کور است، یا مرده می‌بیند می‌گوید: وای امروز چه بر سر ما می‌آید؟ یا چشمش به بیمار معلولی می‌افتد

برمی‌گردد امروز سر کار نروم . یا در قدیم می‌خواستند مسافرت بروند اگر پرنده‌ای از سمت چپ حرکت می‌کرد، فال بد می‌زدند و از سفر صرف‌نظر می‌کردند، یا هنوز جغد را حیوان شوم می‌دانند اگر پشت‌بام بنشیند نشانه خرابی می‌دانند، آواز کلاغ را بد می‌دانند، شب چهارشنبه و یکشنبه اگر کسی به دیدن بیمار آمد فال بد می‌زنند در حالی که خصوصیتی در عالم هستی نسبت به این دو روز نیست بلکه مثل روزهای دیگر است . این که برخی چیزها را موجب شدید شدن بیماری مریض می‌دانند خرافات است، به طور کلی این فال‌بدها نکیتی خارجی ندارد. همین عقیده نحوست می‌آورد، نحوستش هم دامنگیرش می‌شود، این گرفتاری از شومی عقیده است نه شومی آن مطلب.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقَالَ بِه خَيْرِ مِي زَنْد

شما باید مؤدب باشید به ادب خاتم الانبیاء. هیچ‌وقت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عمرش تطیّر و فال بد نزد و از آن متنفر بود برعکس فال نیک را می‌پسندید؛ شما هم چنین باشید مثلاً

از خانه بیرون می‌آیید آقای میرزا نصرالله را می‌بینید می‌گویید به به نصر و یاری خدا همراه ما است، امیدش را به پروردگار خویش قوی می‌سازد.

در حالات رسول خدا ﷺ دارد وقتی در راه مهاجرتش یک نفر به او رسید فرمود نامت چیست؟ گفت: ابوبرده فرمود: «يُرَدُّ أَمْرُنَا: کارمان خنک شد»، درست شد پرسید: از چه قبیله ای هستی؟ عرض کرد از قبیله بنی اسلم - فرمود سَلِمْنَا - از خطر رد شدیم، این را تَفَأَلْ گویند سنت پیغمبر است، امیدمان را به این مناسبت‌ها که پیش می‌آید، به خدا قوی سازید. اگر فال نیک زدید، به فضل خدا تکیه کردی به آن می‌رسی، اگر هم از فضل خدا بریدی فال بد زدی نحوست عقیده و بریدگی از امید به خدا تو را می‌گیرد شئامت در نفس خودش بود، خدا را ندید مخلوق را دید نکبت تطییر به واسطه شرک و کفر و خلاصه بریدگی از فضل خدا است.^(۱)

۱- قلب قرآن، تفسیر سوره یس، آیه‌الله شهیدسیدعبدالحسین دستغیب.

«فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: اما (آن‌ها نه تنها پند نگرفتند ، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: به خاطر خود ما است، ولی موقعی که بدی (و بلا) به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: از شومی موسی و کسان او است ، بگو: سرچشمه همه این فال‌های بد نزد خداوند است (و شما را به خاطر اعمال بدتان کیفر می‌دهد) اما اکثر آن‌ها نمی‌دانند».^(۱)

«يَطَّيَّرُوا» از ماده «تَطَيَّرَ» به معنی فال بد زدن است و ریشه اصلی آن ، کلمه «طیر» به معنی پرنده می‌باشد و از آن‌جا که عرب ، فال بد را غالباً به وسیله پرنده‌گان می‌زد ، گاهی صدا کردن کلاغ را به فال بد می‌گرفت و گاهی پریدن پرنده‌ای را از دست چپ نشانه تیره‌روزی می‌پنداشت ، کلمه «تَطَيَّرَ» به معنی فال بد زدن به طور مطلق آمده است . قابل توجه این‌که این طرز تفکر ، مخصوص فرعونیان

نبود ، هم‌اکنون در میان اقوام خودخواه و گمراه نیز این موضوع به وضوح دیده می‌شود که برای واژگون کردن حقایق و گمراه‌ساختن وجدان خویش یا دیگران ، هر زمان پیروزی نصیبشان شود ، آن را مرهون لیاقت و کاردانی خویش می‌دانند ، هرچند لیاقت آن‌ها کمترین اثری در آن پیروزی نداشته باشد و به عکس هر بدبختی دامنه‌شان را می‌گیرد ، فوراً به بیگانگان و دست‌های مرموز و یا آشکار دشمن نسبت می‌دهند ، هرچند خودشان عامل اصلی بدبختی بوده باشند. قرآن مجید می‌گوید : دشمنان پیامبر اسلام ﷺ نیز در برابر او چنین منطقی داشتند (۷۸ / نساء) و در جای دیگر می‌گوید : انسان‌های منحرف ، این چنین هستند (۵۰ / فصلت) و این درحقیقت یکی از مظاهر بارز روح خودخواهی و لجاجت است .

فال نیک و بد

شاید همیشه در میان انسان‌ها و اقوام مختلف ، فال نیک و بدرواج داشته است ، اموری را به فال نیک می‌گرفتند و دلیل بر پیروزی و پیشرفت کار می‌دانستند و اموری را به فال بد

می‌گرفتند و دلیل بر شکست و ناکامی و عدم پیروزی می‌پنداشتند درحالی‌که هیچ‌گونه رابطه منطقی در میان پیروزی و شکست با این‌گونه امور وجود نداشت و مخصوصاً در قسمت فال بد، غالباً جنبه خرافی و نامعقول داشته و دارد. این دو گرچه اثر طبیعی ندارند، ولی بدون تردید اثر روانی می‌توانند داشته باشند، فال نیک غالباً مایه امیدواری و حرکت است ولی فال بد، موجب یأس و نومیدی و سستی و ناتوانی است.

شاید به خاطر همین موضوع است که در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است، در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده: «تَفَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ» کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید» جنبه اثباتی این موضوع منعکس است و در حالات خود پیامبر گرامی ﷺ و پیشوایان اسلام ﷺ نیز دیده می‌شود که گاهی مسائلی را به فال نیک می‌گرفتند، مثلاً در جریان برخورد مسلمانان با کفار مکه در سرزمین «حدیبیه» می‌خوانیم، هنگامی که «سُهیل بن عمرو» به عنوان نماینده کفار مکه به سراغ پیامبر ﷺ آمد و حضرت از نام او آگاه گردید، فرمود: «قَدْ سَهَّلَ عَلَيْكُمْ أَمْرَكُمْ» از نام «سُهیل» من تفأل می‌زنم که کار بر شما سهل و آسان می‌گردد».

دانشمند معروف «دمیری» که از نویسندگان قرن ۸ هجری است، در یکی از نوشته‌های خود اشاره به همین مطلب کرده و می‌گوید: این‌که پیامبر ﷺ فال نیک را دوست می‌داشت، به خاطر آن بود که انسان هرگاه امیدوار به فضل پروردگار باشد، در راه خیرگام برمی‌دارد و هنگامی که امید خود را از پروردگار قطع کند، در راه شر خواهد افتاد و فال بد زدن، مایه سوءظن و موجب انتظار بلا و بدبختی کشیدن است. (۱) (۲)

اما در مورد فال بد که عرب آن را «تطیر» و «طیره» می‌نامد، در روایات اسلامی شدیداً مذمت شده، همان‌طور که در قرآن مجید نیز کراراً به آن اشاره گردیده و محکوم شده است، (۳) از جمله در حدیثی می‌خوانیم که پیغمبرگرامی ﷺ

۱- «سفینة البحار»، جلد ۲، صفحه ۱۰۲.

۲- «تفسیر نمونه»، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۶، صفحه ۳۱۶ تا ۳۱۹.

۳- مانند؛ ۱۹ / یس، ۴۷ / نمل و آیه مورد بحث.

فرمود: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ: فال بد زدن (و آن را مؤثر در سرنوشت دانستن) شرک به خداوند است».^(۱)

و نیز می‌خوانیم که فال بد، صرفاً اثر روانی دارد، امام صادق علیه السلام فرمود: «الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا إِنْ هَوَّنَتْهَا تَهَوَّنَتْ وَإِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ وَإِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئاً لَمْ تَكُنْ شَيْئاً: فال بد اثرش به همان اندازه است که آن را می‌پذیری، اگر آن را سبک بگیری، کم‌اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری، پراثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت».^{(۲)(۳)}

عجیب این است که موضوع نیک و بد، حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی و در میان افراد به اصطلاح روشنفکر و حتی نوابغ معروف وجود داشته و دارد. از جمله در میان برخی از غربی‌ها، رد شدن از زیر نردبان و افتادن نمکدان و هدیه دادن چاقو به شدت به فال بد گرفته می‌شود.

۱- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

۲- «المیزان»، ذیل آیه مورد بحث.

۳- «تفسیر نمونه»، جلد ۶، ذیل آیه.

البته وجود فال نیک مسأله مهمی نیست بلکه غالباً اثر مثبت دارد ولی با عوامل فال بد همیشه باید مبارزه کرده و آن‌ها را از افکار دور ساخت و بهترین را برای مبارزه با آن تقویت روح توکل و اعتماد به خداوند در دل‌ها است. در اخبار اسلامی از پیامبر ﷺ نقل شده است: که راه مبارزه با فال بد بی‌اعتنایی است و از ایشان نقل شده که فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَسْلَمُ مِنْهَا أَحَدٌ الطَّيْرَةَ وَالْحَسَدَ وَالظَّنَّ، قِيلَ فَمَا نَصْنَعُ قَالَ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَأَمْضِ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبِعْ وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ: سه چیز است که هیچ کس از آن سالم نمی‌ماند: فال بد، حسد و سوءظن. عرض کردند پس چه کنیم؟ فرمود: هنگامی که فال بد زدی، اعتماد مکن و بگذر و هنگامی که حسد در دلت پیدا شد عملاً کاری بر طبق آن انجام مده و هنگامی که سوء ظن پیدا کردی، آن را محقق نساز.»

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «أَمَّا الدَّارُ فَشَوْمُهَا ضَيْقُهَا وَحُبُّ جِيرَانِهَا: خانه شوم، خانه تنگ و تاریک و خانه‌ای است که همسایگان بد داشته باشد»^(۱).

بنابر آیه ۳۹ / انفال حتی می‌توان بت‌پرستی را یک نوع خرافه و انحراف دانست چراکه نه دین است و نه مکتب و حکومت اسلامی باید سخت از طریق تبلیغ و اگر ممکن نشد از طریق توسل به زور بساط بت‌پرستی را از همه جا برچیند و بت‌خانه‌ها را ویران کند. و بلکه انحطاط و خرافه و انحراف بیماری است که به هر حال و به هر قیمت باید ریشه کن گردد.

خرافات قبل از اسلام^(۱)

قرآن مجید هدف‌های مقدس بعثت رسول اکرم را با جمله‌های کوتاهی بیان کرده است یکی از آنها که شایان توجه بیشتر می‌باشد این آیه است: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ... : پیامبر اسلام تکالیف شاق و غل و زنجیرهایی را که بر آنها است، برمی‌دارد».^(۲)

اکنون باید دید مقصود از غُل و زنجیری که در دوران طلوع فجر اسلام به دست و پای عرب دوران جاهلیت بوده

۱- نویسنده: جعفر سبحانی. ۲- ۱۵۷ / اعراف .

چیست؟ مسلماً غُل و زنجیر آهنین نیست. بلکه منظور همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو باز داشته بود و یک چنین گیر و بندی که به بال فکر بشر بسته شود به مراتب از سلسله آهنین، زیان‌بخش‌تر و ضرر‌بارتر است. زیرا زنجیرهای آهنین بعد از گذشتن مدتی از دست و پا برداشته می‌شود و فرد زندانی با فکر سالم و منزّه از خرافات گام در زندگی می‌گذارد. اما سلسله‌هایی که از اوهام و اباطیل، بسان رشته‌های سر درگم، به عقل و شعور و ادراک انسان پیچیده می‌شود. چه بسا تا دم مرگ با انسان همراه می‌باشد و او را از هرگونه تلاش، حتی برای بازکردن این قید و بند، باز می‌دارد انسان با فکر سالم در پرتو عقل و خرد می‌تواند هرگونه قید و بند آهنین را در هم شکنند ولی فعالیت و تلاش انسان بدون فکر سالم، نقشی بر آب و عاری از فایده می‌شود یکی از بزرگ‌ترین افتخارات پیامبر گرامی این است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال‌بافی مبارزه نمود و عقل و خرد بشر را از غبار و رنگ خرافات

شستشو داد . و فرمود : من برای این آمده‌ام که قدرت فکری بشر را تقویت کنم و با هرگونه خرافات به هر رنگ که باشد ، حتی اگر به پیشرفت هدفم کمک کند سرسختانه مبارزه نمایم . سیاستمداران جهان که جز حکومت بر مردم غرض و مقصودی ندارند پیوسته از هر پیش‌آمدی به نفع خود استفاده می‌کنند . حتی اگر افسانه‌های باستانی و عقاید خرافی ملتی به ریاست و حکومت آنها کمک کند، به ترویج آن کمک می‌کنند . ولی رسول اسلام ، نه تنها از آن عقاید خرافی که به ضرر خود و اجتماع تمام می‌شد جلوگیری می‌نمود بلکه حتی اگر یک افسانه محلی یا یک فکر بی‌اساس به پیشرفت هدف او کمک می‌کرد با تمام قوا و نیرو با آن مبارزه نموده و کوشش می‌کرد که مردم بنده حقیقت باشند نه بنده افسانه و خرافات . اینک از باب نمونه داستان زیر را نقل می‌کنیم : یگانه فرزند ذکور حضرت رسول به نام «ابراهیم» درگذشت . رسول اکرم در مرگ وی غمگین و دردمند بود و بی‌اختیار اشک از گوشه چشمان او سرازیر می‌شد روز مرگ او آفتاب گرفت . ملت خرافاتی و افسانه‌پسند عرب گرفتگی خورشید را نشانه

عظمت مصیبت پیامبر دانسته و گفتند: آفتاب برای مرگ فرزند پیامبر گرفته شده است. پیامبر این جمله را شنید. بالای منبر رفت و فرمود: آفتاب و ماه دو نشانه بزرگ از قدرت بی‌پایان خداوند متعال هستند و سر به فرمان او دارند. هرگز برای مرگ و زندگی کسی نمی‌گیرند، هر موقع آفتاب و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید.

در این لحظه از منبر پایین آمد و همراه با مردم نماز آیات خواند.^(۱)

فکر خورشیدگرفتگی به خاطر مرگ فرزند رسالت اگرچه عقیده مردم را نسبت به وی راسخ‌تر می‌ساخت و در نتیجه به پیشرفت آیین او کمک می‌کرد. ولی او هرگز راضی نشد که موقعیت او از طریق افسانه در دل مردم تحکیم شود. مبارزه‌ی وی با افسانه و خرافه که نمونه بارز آن، مبارزه با بت پرستی و الوهیت هر مصنوع ممکن می‌باشد نه تنها شیوه دوران رسالت او بود بلکه در تمام ادوار زندگی حتی در زمان

۱- «بحار الانوار»، ج ۲۲، ص ۵۵.

کودکی نیز جریان داشت. روزی که «محمد ﷺ» سنش از چهار سال تجاوز نمی‌کرد و در صحرا زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود «حلیمه» زندگی می‌کرد از مادر خود درخواست کرد که همراه برادران رضاعی خود به صحرا رود «حلیمه» می‌گوید: فردای آن روز «محمد» را شستشو دادم به موهایش روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم. برای آنکه دیوهای صحرا به او صدمه نزنند، یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود برای محافظت به گردن او آویختم محمد ﷺ مهره را از گردن درآورد و به مادر خود چنین گفت: مادر جان خدای من که پیوسته با من است، نگهدار من است.^(۱)

خرافات اعراب در دوران جاهلیت

طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار آن‌ها سایه انداخته بود، زیرا جامعه هر قدر از نظر علم و فرهنگ عقب‌تر

۱- «مَهْلًا يَا أُمَّتَهُ فَإِنَّ مَعِيَ مَنْ يَحْفَظُنِي»، «بحار الانوار»، ج ۱۵، ص ۳۹۲.

باشد، به همان نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر شیوع خواهد یافت.

تاریخ برای مردم شبه جزیره خرافه و افسانه‌های زیادی ضبط کرده است و نویسنده «کتاب بلوغ الأرب فی معرفه أحوال العرب»^(۱) بیشتر آنها را در این کتاب با یک سلسله شواهد شعری و و غیره گردآوری کرده است. انسان پس از مراجعه به این کتاب و غیر آن، با انبوهی از خرافات روبرو می‌گردد که مغز عرب جاهلی را پر کرده بود و این رشته‌های بی‌اساس یکی از علل عقب ماندگی این ملت، از ملل دیگر بود. بزرگ‌ترین سد در برابر پیشرفت آیین اسلام همان افسانه‌ها بود و از این جهت پیامبر با تمام قدرت می‌کوشید که آثار جاهلیت را که همان افسانه و اوهام از میان بردارد. هنگامی که «معاذ بن جبل» را به یمن اعزام نمود. به او چنین دستور داد: «وَأَمِتْ أُمَّرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ: ای معاذ آثار جاهلیت و افکار و عقاید اخلاقی را از میان مردم نابودکن

۱- نگارش؛ سید محمود آلوسی، جلد ۲، صفحه ۲۸۶ - ۳۶۹.

و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، زنده نما». (۱)
 او در برابر توده‌های زیادی از عرب که سالیان درازی
 افکار جاهلی و عقاید خرافی بر آنها حکومت کرده بود چنین
 می‌گفت: «كُلُّ مَأْتَرَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتِ قَدَمِي: با پدید آمدن
 دین اسلام، کلیه مراسم و عقاید و وسایل افتخار موهوم محو و نابود
 گردید و زیر پای من قرار گرفت». (۲)

اینک برای روشن ساختن ارزش معارف اسلام در مبارزه
 با خرافات نمونه‌هایی از خرافه پرستی اعراب در دوران
 جاهلیت را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱- آتش افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو
 است مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوب‌هایی از درختی به
 نام «سَلْع» و درخت زودسوز دیگری به نام «عُشْر» گرد
 می‌آوردند و آنها را به دُم گاو بسته گاو را تا بالای کوه

۱- «تُحْفُ الْقَوْل»، جلد ۲۵ و «سیره ابن هشام» جلد ۳، صفحه ۴۱۲.

۲- سیره ابن هشام، جلد ۳، صفحه ۴۱۲.

می‌راندند سپس چوب‌ها را آتش زده به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عُشْر» شعله‌های آتش از آنها بلند می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و نعره زدن می‌کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان یک نوع تقلید به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند شعله‌های آتش را به جای برق و نعره گاو را به جای رعد محسوب می‌داشتند و این عمل را در نزول باران، مؤثر می‌دانستند.

۲- اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند

گاوهای نر و ماده را برای نوشیدن آب کنار جوی آب می‌بردند گاهی می‌شد گاوهای نر آب می‌نوشیدند ولی گاوهای ماده لب به آب نمی‌زدند آنان تصور می‌کردند که علت امتناع همان وجود دیوها است که در میان شاخ‌های نرها گرفته‌اند و نمی‌گذارند گاوهای ماده آب بنوشند و برای راندن دیوها به سر و صورت گاوهای نر می‌زدند.^(۱)

۱- شاعر عرب زبان در این باره چنین می‌گوید:

فَاتِي إِذَا كَالْتَّوْرِ يَضْرِبُ جَنْبَهُ // إِذَا لَمْ يُعْفَ شِرْبًا وَ غَافَتْ صَوَاجِبُهُ

۳- شتر سالمی را داغ می‌زدند تا دیگری بهبود یابد

اگر در میان شتران بیماری پیدا می‌شد و یا زخم و تاوولی در لب و دهان آنها ظاهر می‌گردید برای جلوگیری از سرایت این بیماری شتر سالمی را می‌آوردند لب، بازو و ران او را داغ می‌کردند ولی علت این کار روشن نیست گاهی احتمال می‌دهند که جنبه پیشگیری داشته و یک نوع معالجه علمی بوده است ولی از آن نظر که از میان شتران زیاد فقط به سر یک شتر چنین بلایی را می‌آوردند می‌توان گفت که یک عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است.

۴- استفاده از وسایل زیر برای رفع نگرانی و ترس

موقعی که وارد دهی می‌شدند و از بیماری وبا و یا دیو می‌ترسیدند برای رفع ترس در برابر دروازه روستا ده بار صدای الاغ می‌دادند و گاهی این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود توأم می‌نمودند و اگر در بیابانی گم می‌شدند پیراهن خود را پشت و رو می‌کردند و می‌پوشیدند. موقع مسافرت که از خیانت زنان خود می‌ترسیدند برای کسب اطمینان نخعی را بر ساقه و یا شاخه درختی می‌بستند

موقع بازگشت اگر نخ به حال خود باقی بود مطمئن می‌شدند که زن آنها خیانت نورزیده است و اگر باز یا مفقود می‌گردید زن را به خیانت متهم می‌ساختند. اگر دندان فرزند آنها می‌افتاد آن را با دو انگشت به سوی آفتاب پرتاب کرده، می‌گفتند: آفتاب! دندان‌های بهتر از این بده. زنی که بچه‌اش نمی‌ماند، اگر ۷ بار بر کشته مرد بزرگی قدم می‌گذاشت معتقد بودند که بچه او می‌ماند و... .

۵- شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند

تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود، اگر بزرگی فوت می‌کرد، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس می‌کردند و آب و علف به او نمی‌دادند تا جان سپرد و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نشود.

۶- شتری را در کنار قبری پی می‌کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و میهمانان خود شتر نحر می‌کرد، برای تکریم از متوفی و سپاسگزاری از او بازماندگانش در پای قبر او شتری را به طرز دردناکی پی می‌کردند.

اسلام چگونه با این خرافات جنگیده است؟

این گونه اعمال (علاوه بر اینکه هیچ کدام با منطق و اندیشه علمی سازگار نیست زیرا با افروختن آتش باران نازل نمی‌شود و زدن گاو نر تأثیری در گاو ماده نمی‌گذارد و داغ کردن شتر سالم باعث بهبودی شتر بیمار نمی‌گردد و ...) یک نوع زجر و ستم به حیوانات بوده است اگر ما این عقاید و رفتار را با قوانین متقن اسلام که دربارهٔ حمایت از حیوانات وارد شده است مقایسه نماییم خواهیم دید: این شریعت نقطه مقابل افکار خرافی حاکم بر محیط بوده است. ما در اینجا از میان دهها دستور اسلامی درباره حیوانات فقط یک دستور کوتاه را ذکر می‌کنیم: رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر حیوان سواری بر صاحب خود حق دارد:

- ۱- در هر منزلی فرود آمد آن را علوفه دهد.
- ۲- اگر از آبی می‌گذرد، آن آب را بر حیوان عرضه بدارد.
- ۳- بر صورت او تازیانه نزنند.
- ۴- موقع سخن گفتن طولانی، بر پشت آن فرار نگیرد.
- ۵- بار زیاده‌تر از توانایی، بر آن حمل نکند.

۶ - حیوان را به پیمودن راهی که از توانایی آن بیرون است ، وادار نکنند»^(۱).

خرافات در ارتباط با معالجه بیماران

اگر کسی را عقرب و مار می‌گزید بر گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلا می‌آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می‌میرد .
بیماری «هاری» را که معمولاً از گازگرفتن سگ‌های بیمار به وجود می‌آید با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحی معالجه می‌نمودند و در شعر زیر این معنی منعکس است^(۲) و اگر علایم جنون در کسی ظاهر می‌گردید برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده کهنه‌آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می‌آویختند. برای اینکه بچه آنها دیو

۱- « مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْقَبِيْهَ » ، صفحه ۲۲۸ .

۲- اَحْلَامُكُمْ لِسِبْغَامِ الْجُهْلِ شَافِيَهُ // كَمَا دِمَاءُكُمْ تَشْفِي مِنَ الْكَلْبِ

زده نشود دندان گربه و روباه را به نخعی بسته و به گردن بچه‌ها می‌انداختند. هرگاه لب و دهان بچه‌ها کورک می‌زد مادر بچه غربالی به سر می‌گرفت و از خانه‌های قبیله نان و خرما جمع می‌کرد و آنها را به سگ‌ها می‌داد تا دانه و کورک لب و دهان فرزندش بهبودی پیدا کند و زنان قبیله مواظبت می‌کردند بچه‌های آنها از آن نان و خرماها نخورند که مبادا آنها نیز به همین درد گرفتار شوند.

برای معالجه بیماری پوستی مانند ریختن پوست بدن، آب‌دهان به آن می‌مالیدند، اگر بیماری شخصی ادامه می‌یافت، تصور می‌کردند که بیمار حیوانی را مانند مار و غیره که متعلق به دیوها است، کشته است. برای پوزش خواستن از دیوها مجسمه‌هایی از گل به صورت شتر درست کرده و جو و گندم و خرما بر آن حمل نموده در برابر سوراخ کوه می‌گذاشتند و فردا به همان نقطه بازمی‌گشتند؛ اگر می‌دیدند که بارها دست‌خورده است، معتقد بودند هدایا مورد قبول واقع شده است، در غیر این صورت فکر می‌کردند چون هدایا ناچیز بوده از این نظر مورد پذیرش دیوها واقع نگردیده است.

مبارزه اسلام با خرافات مربوط به بیماری‌ها

اسلام با این خرافه‌ها از طرق مختلفی مبارزه کرده است. هنگامی که عده‌ای از اعراب بیابانی که با آویزه جادویی و قلاده‌هایی که در آنها سنگ‌ها و استخوان‌ها به بند کشیده می‌شد، بیماران خود را معالجه می‌کردند، خدمت رسول اکرم ﷺ شرفیاب شدند و درباره مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرسش نمودند رسول اکرم فرمود: لازم است هر فرد بیمار سراخ دارو رود زیرا خداوندی که درد را آفریده، دارو را نیز آفریده است.^(۱)

حتی موقعی که سعد بن ابی وقاص بیماری قلبی گرفت، حضرت فرمود: باید پیش «حرث کلد» طبیب معروف بروید: سپس خود آن حضرت او را به داروی مخصوصی راهنمایی کرد.^(۲)

۱- التاج، ج ۳، ص ۱۷۸؛ یعنی این آویزه‌ها در رفع بیماری مؤثر نیست.

۲- همان، ص ۱۷۹.

علاوه بر این بیاناتی درباره آویزه‌های جادویی که فاقد همه‌گونه آثارند وارد شده است، اینک به بیان دو روایت در این مقوله اکتفا می‌نماییم:

۱ - مردی که فرزند او دچار گلودرد شده بود با آویزه‌هایی جادویی وارد محضر پیامبر اکرم شد. پیامبر فرمود: فرزندان خود را با این آویزه‌های جادویی نترسانید لازم است در این بیماری از عصاره «عود هندی» استفاده نمایید.^(۱) امام صادق هم در این باره می‌فرمود: «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ التَّمَائِمِ شِرْكٌ: بسیاری از بازوبندها و آویزه‌ها شرک است».^(۲) پیامبر و اوصیاء گرامی با راهنمایی مردم به داروهای زیاد که همه آنها را محدثان بزرگ اسلام تحت عنوان طَبُّ النَّبِيِّ و طَبُّ الرَّضَا و ... گرد آورده‌اند بار دیگر ضربه محکمی بر این اوهام که گریبان عرب دوران جاهلیت را گرفته بود، وارد ساخته‌اند.

۱- التاج، ج ۳، ص ۱۸۴ . ۲- «سفينة البحار»، ماده «رقی» .

جادوگری و تنجیم از دیدگاه امام خمینی «ره»

جادو کردن و یاد دادن و یاد گرفتن و کسب کردن با آن ، حرام می‌باشد؛ و منظور از جادوگری آن است که با نوشتن یا سخن گفتن یا دود نمودن یا با تصویر یا دمیدن یا گره زدن و مانند این‌ها انجام می‌گیرد که در بدن طرف سحرشده یا قلب او یا عقل او اثر می‌کند . پس در احضار او یا خواب کردن یا بیهوش کردن یا به دوستی و یا دشمنی واداشتن او و مانند این‌ها اثر می‌کند . و به خدمت گرفتن فرشتگان و حاضر کردن جن در اختیار گرفتن آنها و احضار ارواح در اختیارگرفتنشان و امثال این‌ها به جادوگری ملحق است . بلکه به آن ملحق می‌شود یا قسمی از سحر است «شعبده» و آن عبارت است از اینکه به سبب حرکت سریع ، غیرواقع را واقع نشان دهد. و همچنین است «کهان» و آن عبارت است از اینکه خیر از آنچه در آینده واقع می‌شود بدهد ، به اعتقاد اینکه بعضی از جن‌ها خیر آن را به او القاء می‌کنند ، یا به زعم اینکه امور را با مقدمات و اسبابی که به آن بر زمان وقوع آنها استدلال می‌کند می‌داند . و همچنین (حرام) است «قیافه‌شناسی» و آن عبارت است از اینکه به نشانه‌های خاصی استناد کند و بعضی از مردم را به بعضی دیگر ملحق نماید و بعضی را از بعضی دیگر سلب

کند؛ برخلاف آنچه که شارع مقدس آن را میزان ملحق شدن و نشدن قرار داده است که عبارت از بودن فراش (معیار الحاق) و نبودن آن است. و همچنین (حرام) است «تنجیم» و آن عبارت است از خیردادن جزمی از حوادث جهان هستی، به اینکه از ارزانی و گرانی و کم حاصلی و پرحاصلی و زیادی باران و کمی آن و غیر این‌ها از خیر و شر و نفع و ضرر خبر دهد و به حرکات فلکی و نظرات ستاره‌شناسی و اتصالات کوکبی استناد کند و معتقد باشد که این امور فلکی در این عالم به طور مستقل یا با شرکت با خدای متعال «که بالاتر است از آنچه ظالمین می‌گویند» مؤثر می‌باشند، نه آنکه تأثیری فی‌الجمله (برای آنها معتقد باشد) ولو به اینکه خدای متعال آن اثر را به آنها عطا کرده باشد، در صورتی که از روی دلیل قطعی باشد و خبر دادن به گرفتن خورشید و ماه و به اول هر ماه و به نزدیکی کواکب و جدا شدن آنها، در صورتی که از روی اصول و قواعد درستی ناشی باشد، جزء تنجیم حرام نیست. اشتباهی که احیاناً از آنها واقع می‌شود از خطا در حساب و بکارگیری قواعد، سرچشمه می‌گیرد مانند سایر علوم.^(۱)

۱- ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی «ره»، ج ۲، مکاسب‌محرمه، ص ۳۵۳، مسأله ۱۶.

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
مقدمه	۱۱
خرافات چیست؟	۱۶
خرافات مشترک اجتماعی	۲۰
برخی جلوه‌های همگانی خرافات	۲۴
سعد و نحس ایام در سیره معصومین <small>علیهم‌السلام</small>	۲۵
زمینه‌های تاریخی خرافات در ایران	۳۱
پیروی از خرافات در نگاه قرآن	۳۹
بررسی آراء و عقاید نظری و علمی انسان	۳۹
آیا ماوراء حس و تجربه چیز دیگری وجود دارد؟	۴۲
آیا پیروی از دین، تقلید است؟	۴۷
معجزه با خرافات و سحر و تردستی فرق می‌کند	۴۹
ساحر، طالب مال و تاریکدل است	۵۰
کشف مجهول از طریق تماس با آنچه	۵۱
سحر و کهنانت با «اسباب» و معجزه «بی‌سبب» محقق می‌شود	۵۲
معجزه، نشان دادن قدرت خدا است	۵۳
ساحران، معجزه موسی را شناختند	۵۳

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
فال بد به فال‌گیر می‌رسد.....	۵۵
پیامبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> تَفَالٌ به خیر می‌زند.....	۵۷
فال نیک و بد	۶۰
خرافات قبل از اسلام	۶۵
خرافات اعراب در دوران جاهلیت.....	۶۹
۱ - آتش‌افروزی برای آمدن باران.....	۷۱
۲ - اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند.....	۷۲
۳ - شتر سالمی را داغ می‌زدند تا دیگری بهبود یابد	۷۳
۴ - استفاده از وسایل زیر برای رفع نگرانی و ترس	۷۳
۵ - شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند.....	۷۴
۶ - شتری را در کنار قبری پی می‌کردند	۷۴
اسلام چگونه با این خرافات جنگیده است؟.....	۷۵
خرافات در ارتباط با معالجه بیماران	۷۶
مبارزه اسلام با خرافات مربوط به بیماری‌ها	۷۸
جادوگری و تنجیم از دیدگاه امام خمینی «ره».....	۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۴ ویژگی منحصر به فرد در کلیه محصولات مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

- ۱- تأیید علمی و محتوایی همه آثار ۱۰۰۰گانه مؤسسه توسط ده نفر از مراجع تقلید و مجتهدین حوزه‌های علمیه.
- ۲- «آزاد بودن هرگونه نسخه‌برداری و چاپ» از روی آثار مکتوب با هماهنگی مؤسسه و درج عبارت «حق چاپ محفوظ نیست» بر روی شناسنامه کتاب‌ها.
- ۳- تنوع تخصصی محصولات قرآنی «متناسب با جامعه هدف» یعنی «کودک، نوجوان، جوان، زنان، مردان، خانواده و مساجد».
- ۴- قرار دادن متن الکترونیکی (E.BOOK) مربوط به همه آثار چاپ شده یا در دست چاپ بر روی سایت مؤسسه به آدرس: WWW.Tafsirejavan.com
- ۵- با امکان دانلود و پرینت رایگان و ترجمه به ۱۲۰ زبان زنده دنیا.
- ۶- اعراب‌گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه‌های عربی (به جز پاورقی‌ها).
- ۷- طرح جلد‌های جذاب، ابداعی و گرافیکی متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».
- ۸- صفحه‌آرایی شعرگونه و چشم‌نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود (به‌جز موارد خاص).
- ۹- همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب‌دیده باشد، از افراد حقیقی «پس‌گرفته می‌شود».
- ۱۰- فروش اقساطی همه آثار مؤسسه به قیمت نقد و با «تعیین اقساط توسط خریدار».

۱۰- آثار مؤسسه به افراد بی‌بضاعت در سراسر جهان به طور «رایگان» تقدیم می‌گردد.

۱۱- «رایگان بودن» همه آموزش‌های تخصصی قرآنی مؤسسه در سراسر جهان.

۱۲- برای هیچ‌یک از آثار، حق‌التألیف دریافت نمی‌شود (به جز مواردی که ناشر مایل به اهداء حق‌التألیف باشد).

۱۳- نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) برای «جمعیت مخاطب هدف».

۱۴- استانداردسازی روش تحقیق و تألیف آثار و تفسیرهای موضوعی، کاربردی و میان‌رشته‌ای از طریق «آموزش رایگان» ۱۰۰/۰۰۰ نفر از افراد مستعد و سازماندهی ۱۰۰۰ تیم پژوهشی ۳ نفره از بین آنها.

در صورتی که هرکس از صدر اسلام تا سال ۱۳۷۰ شمسی (معادل ۱۴۱۲ هجری قمری، سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان) یک نمونه کتاب قرآنی را با جمع «۱۴ ویژگی» مذکور، به این مؤسسه ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «۵۰/۰۰۰ دلار» جایزه به عنوان حق‌الکشفه تعلق می‌گیرد.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان